

هراس رژیم از تجمعات کارگری!

... امروز شاهدیم که در شرایط فقدان هرگونه تشکل علنی و توده‌ای سراسری، اراده مبارزاتی آهنین کارگران ما، اکثراً و بطور طبیعی در جریان اعتصابات کارگری است که بروز یافته و حافظان نظم ضد کارگری حاکم را به وحشت می‌اندازد. اعتصابات که هر روزه در چهار گوشه کشور در شرایط اخراج‌های وسیع کارگری رخ داده و کارگران در جریان آنها اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می‌گذارند. به این واقعیت نیز باید توجه داشت که این اعتصابات که در سخت‌ترین شرایط صورت می‌گیرد، برای کارگرانی که نیروی کارشان بوسیله سرمایه‌داران زالو صفت به یغما می‌رود، نقش آموزشگاهی را دارند که آنها در جریان آن نه تنها ضرورت و چگونگی مبارزه بر علیه کارفرمایان را فرا می‌گیرند، بلکه به قدرت جمعی خود آگاه گشته و رابطه تنگاتنگ کارفرمایان با قدرت دولتی به مثابه حافظ نظم ظالمانه موجود را بطور عینی تجربه می‌کنند. در چنین زمینه‌ای است که کارگران با ارتقا سطح آگاهی‌شان، برای جذب آگاهی انقلابی و سوسیالیستی آمادگی هر چه بیشتر می‌یابند...

صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

- نگاهی به شرایط زیست و مبارزه طبقه کارگر ایران... ۴
- ستم مضاعف بر کدام زنان و چرا؟ ۸
- گزارشاتی از فعالیتهای فعالین سازمان در اول ماه مه ... ۱۳
- نقش دولت امپریالیستی کانادا در افغانستان ۱۷
- آزادی گمشده! ۱۸
- ایوان واسیلیویچ بابوشکین (و.ا.لنین) ۲۲
- مصاحبه با رفیق محمود خلیلی (قسمت هشتم) ۲۳



سرکوب وحشیانه تظاهرات روز جهانی کارگر ۲۰۰۸ در ترکیه و مقاومت توده‌ها! (صفحه ۲۴)

به کارگران نمونه کادو می دهیم و در خارج از سالن چوب وچماق در انتظار کارگران معترض می باشد! این گونه اعمال دیکتاتوری هر چند مانع از آن شد که کارگران بتوانند همچون سال قبل عمل کنند، اما، علیرغم همه آن سرکوبگرها و برخوردهای وقیحانه تهدید آمیز با کارگران مبارز، بازهم در هنگام سخنرانی محبوب، از مسئولین خانه کارگر، اکثریت جمعیت حاضر درسالن به عنوان اعتراض سالن را ترک نمودند.

تلاش جمهوری اسلامی در جلوگیری از طرح مطالبات کارگران در چنان مراسم هائی، خود گواه بارزی است از آگاهی دیکتاتوری حاکم نسبت به پتانسیل اعتراضی عظیمی که بر زمینه شرایط زندگی و بی حقوقی کارگران، در صفوف این طبقه انباشته گشته است. به این دلیل است که این رژیم مدافع منافع سرمایه داران، هر کجا که می بیند که برگزاری مراسم های دولتی جهت کنترل کارگران و به کارگیری انواع نیرنگ و فریب و ریا، کارائی خود را از دست داده است، چماق سرکوب را آشکارا بلند نموده و از سرکوب هر حرکتی بر علیه شرایط ددمنشانه موجود دریغ نمی ورزد و تا جائی که امکان دارد از هر اقدام مبارزاتی جهت طرح مطالبات کارگران جلوگیری می کند. درست به همین دلیل بود که رژیم امسال حتی تلاش نمود تا از برگزاری "گلگشت" کارگران پیشرو که قرار بود در پارک چیتگر(در اتوبان تهران - کرج) برگزار شود نیز جلوگیری کند و کارگران مجبور شدند به پارک جهان نما رفته و گلگشت خود را در آنجا آنهم توام با جر و بحث مداوم با نیروی انتظامی که به بهانه های مختلف در صدد به هم زدن این تجمع کارگری بود بر گزار کنند. این واقعیت نیز بروشنی وحشت سرمدمداران جمهوری اسلامی از هرگونه تجمع کارگری را آشکار می سازد. از آنجا که دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم اجازه برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر را نمی دهد، کارگران آگاه ایران همواره به اشکال مختلف از جمله با پخش شیرینی و یا برگزار کردن گلگشت های کارگری این روز را پاس می دارند. البته این را هم

هراس رژیم از تجمع کارگران!



مراسمی برگزار شود. اتفاقاً، پیشاپیش نیز ازسوی دست اندرکاران نهاد آشکارا ضد کارگری "خانه کارگر" برای برگزاری چنان مراسمی تبلیغ شده بود. اما، رژیم یک روز پیش از برگزاری مراسم از قبل اعلام شده، آن را لغو و عملاً کارگرانی را که می خواستند برای رساندن صدای حق طلبانه خویش به گوش عموم تجربه پارسال را تکرار کنند، خلع سلاح نمود. مسئولین خانه کارگر جمهوری اسلامی همچنین در مراسمی که درسالن خیرالعمل پونک(که ظرفیت محدودی دارد (برگزار کردند نیز با اعمال یک کنترل شدید، اجازه بالا بردن پلاکاردهائی که مطالبات کارگران را طرح می کرد را ندادند وهر کجا کارگران کوشیدند با سر دادن شعار هائی نظیر "فراورداد های موقت لغو باید گردد"، بر خواسته های بر حق خود تاکید کنند با باطوم نیروی انتظامی وچماق لباس شخصی ها مواجه شدند.

کار به دستان رژیم در این مراسم که همانطور که اشاره شد از سوی یکی از ابزارهای سلطه رژیم در محیط های کارگری یعنی "خانه کارگر" برگزار شده بود، کار را به آنجا رساندند که برای ترساندن کارگران از اعتراض به شرایط کارشان و طرح مطالباتشان در هنگام ورود کارگران به سالن با وقاحت تمام به آنها می گفتند که: در داخل سالن

روز جهانی کارگر و مراسم هائی که به مناسبت گرامیداشت این روز در اردیبهشت امسال در ایران برگزار شد، یکبار دیگر پرده از ترس و وحشت بورژوازی وابسته حاکم بر جامعه ما نسبت به هرگونه تجمع کارگری بر گرفته و نشان داد که چگونه جمهوری اسلامی رژیم حافظ این طبقه انگل به هر وسیله ای متوسل می شود تا از تجمع کارگران و نمایش همبستگی مبارزاتی آنها جلوگیری نماید.

از آنجا که در سال گذشته کارگران پیشرو، با نفوذ درمراسمی که در ورزشگاه شیرودی از سوی خانه کارگر جمهوری اسلامی، به مثابه یکی از شاخک های جاسوسی رژیم در محیط های کارگری، برگزار شده بود آن را از کنترل کارگزاران رژیم خارج ساختند و آن مراسم را با همکاری کارگران معترضی که جهت طرح مطالبات خود به محل آمده بودند به یک حرکت اعتراضی چشمگیرتبدیل نمودند، و با توجه به این که در جریان مراسم مزبور کارگران پیشرو، شعار "جنبش کارگری! انقلاب انقلاب!" سر دادند، بنابراین، امسال رژیم کوشید تا آگاهانه استفاده از چنان امکانی را از کارگران معترض و پیشرو سلب نموده و آنها را فریب دهد. امسال در ابتدا قرار بود در مقابل خانه کارگر در خیابان ابوریحان تهران

باید دانست که در سالهای اخیر در بستر رشد اعتراضات کارگری و تشدید فعالیت فعالین کارگری، شاهد تلاشهایی جهت برگزاری این روز به اشکال رزمنده تری بوده ایم. یکی از نمونه های برجسته این امر، برگزاری مراسمی به مناسبت روز جهانی کارگر از طرف کارگران هفت تپه می باشد. کارگران رزمنده هفت تپه که چند ماهی است برای دستیابی به حقوقهای پرداخت نشده خود در حال اعتراض و اعتصاب اند، امسال در جریان تجمعات اعتراضی خود با برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، اراده خود را در پیگیری مطالبات بر حق شان بار دیگر به نمایش گذاشتند.

واقعیت این است که روز جهانی کارگر همواره برای کارگران جهان فرصتی بوده تا همبستگی طبقاتی خود را به نمایش گذاشته و از نیروهای خود که در جریان مبارزه برای تحقق مطالبات شان سازمان یافته اند، سان ببینند. هر کجا که کارگران از حق برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر برخوردارند چگونگی برگزاری میتینگها و نمایشات مربوط به گرامیداشت این روز خود معیاری است برای سنجش حد تشکل، سطح آگاهی و عزم و اراده طبقه کارگر برای رسیدن به خواستههای آتی و آتی اش. اما در کشورهایی که قدرت دولتی یعنی زور سازمانیافته طبقه حاکمه، کارگران را از چنین حقی محروم ساخته است عزم و اراده کارگران برای پیکار به منظور تحقق خواستههای عادلانه اش به اشکال دیگری خود را به نمایش می گذارد. محروم کردن کارگران از برگزاری آزادانه روز کارگر خود جلوه آشکاری است از پایمال شدن حقوق و مطالبات بر حق کارگران در چنین کشور هائی. در ایران رژیم حاکم با سرکوب مطالبات کارگران آنها را نه تنها از حق برگزاری آزادانه روز جهانی خود محروم نموده است بلکه با سبعیت تمام به سرکوب کارگرانی بر می خیزد که می کوشند این روز را علیرغم همه تشنات رژیم گرامی بدارند. با در نظر گرفتن این واقعیت، وقتی مطلع می شویم که کارگران مبارز در اقصی نقاط ایران علیرغم همه اعمال شدیداً سرکوبگرانه رژیم، روز بزرگ خود

را به طریقی گرامی داشته اند، باید به پیام های نهفته در درون این واقعیت پی ببریم. مثلاً می توان متوجه بود که وقتی دیکتاتوری حاکم در کردستان، کارگران را به دلیل برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به شلاق بسته است، این موضوع، هم شدت وحشیگری جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد و هم، درجه استحکام اراده مبارزاتی کارگرانی را نشان می دهد که حتی در زیر سرنیزه نیروی سرکوب نیز از تلاش برای تحقق مطالبات خود باز نمی مانند.

امروز شاهدیم که در شرایط فقدان هرگونه تشکل علنی و توده ای سراسری، اراده مبارزاتی آهنین کارگران ما، اکثراً و بطور طبیعی در جریان اعتصابات کارگری است که بروز یافته و حافظان نظم ضد کارگری حاکم را به وحشت می اندازد. اعتصاباتی که هر روزه در چهار گوشه کشور در شرایط اخراجهای وسیع کارگری رخ داده و کارگران در جریان آنها اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را به نمایش می گذارند. به این واقعیت نیز باید توجه داشت که این اعتصابات که در سخت ترین شرایط صورت می گیرد، برای کارگرانی که نیروی کارشان بوسیله سرمایه داران زالو صفت به یغما می رود، نقش آموزشگاهی را دارند که آنها در جریان آن نه تنها ضرورت و چگونگی مبارزه بر علیه کارفرمایان را فرا می گیرند، بلکه به قدرت جمعی خود آگاه گشته و رابطه تنگاتنگ کارفرمایان با قدرت دولتی به مثابه حافظ نظم ظالمانه موجود را بطور عینی تجربه می کنند. در چنین زمینه ای است که کارگران با ارتقا سطح آگاهی شان، برای جذب آگاهی انقلابی و سوسیالیستی آمادگی هر چه بیشتر می یابند. اهمیت این مسایل را امروز می توان با تکیه بر مبارزات پی گیرانه اخیر کارگران مقاوم هفت تپه و درس هائی که در این مبارزات نهفته است دریافت. می توان به اعتصاب اخیر و شعارهایی که در راهپیمایی آنها در شوش سرداده شد، اشاره کرد. کارگران مبارز هفت تپه در مبارزات کارگری اخیر خود علاوه بر طرح خواستههای خویش و شعار دادن بر علیه رییس مزدور حراست،

شعارهایی نظیر شعار "مرگ بفرماندار" و "کارگر زندانی آزاد باید گردد" سر دادند. توجه به این شعارها نشان می دهد که کارگران هفت تپه به خوبی به رابطه تنگاتنگ بین سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی واقفند. همچنین، تجربه همین حرکت کارگری در هفت تپه (که دوازدهمین اعتصاب کارگران در ظرف ۲ سال گذشته می باشد) بیانگر آن است که کارگرانی که اساساً برای کسب حقوق های پرداخت نشده و سایر خواستههای صنفی شان دست از کار کشیده بودند، چگونه در جریان حرکت جمعی خویش که اکنون بیش از ۱۵ روز از آن می گذرد، مجبور می شوند بر علیه حکومت شعار داده و خواستههای سیاسی و از جمله خواست بر کناری رئیس حراست کارخانه را با صدایی بلند از قدرت دولتی خواستار شوند. به این واقعیت نیز باید توجه داشت که نفس راهپیمایی اعتراضی چند هزار کارگر آنهم به مدت طولانی در شرایط اختناق و دیکتاتوری حاکم بر جامعه، به خودی خود نمایانگر وجود نوعی از رابطه در میان این کارگران می باشد.

این امری انکار ناپذیر است که مبارزات کارگری بستری است که طی آن کارگران با کمک روشنفکران کمونیست و یا در واقع با کمک سازمانی که آنها برای مبارزه با پلیس سیاسی بوجود آورده اند در می یابند که طبقه کارگر نه تنها باید برای بهبود شرایط کار و زندگی خود مبارزه کند بلکه مهمتر از آن باید برای رهائی قطعی خود از شرایط نکبت باری که بورژوازی برای آنها بوجود آورده بجننگد. در چنین پروسه ای است که آنها کاملاً می توانند به حقانیت این امر پی ببرند که اساساً شرط رهائی آنها از وضع ظالمانه و مصیبت باری که به آن دچارند، نه تنها فتح این یا آن سنگر (که در جریان مبارزه، ضروری ست) بلکه خیز برداشتن برای کسب قدرت دولتی و فتح قله اصلی دشمن می باشد. به همین دلیل هم هست که در گذشته نیز برخی از پادوهای بورژوازی در وحشت از اعتصابات کارگری گفته اند: "در پشت هر اعتصاب اژدهای انقلاب خوابیده است". ادامه در صفحه ۱۱

شرایط بسیار هولناکی را به زندگی توده های تحت ستم و در راس آنها میلیونها تن از کارگران ایران و خانواده هایشان تحمیل کرده است. در زیر سیطره این رژیم که می کوشد سلطه امپریالیستی و نظام بورژوازی وابسته را با لفافه های مذهبی و اسلامی توجیه کند بیش از نیمی از

ارتش رزمنده واحد را تشکیل می دهند؛ در نتیجه درک موقعیت و فهم شرایط کار و زیست و تجارب مبارزاتی هر یک از این گردانهای طبقه کارگر برای تمامی کمونیستها جهت پیشبرد مبارزه بر علیه سرمایه داری از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشد.

با دروهای انقلابی به تمامی دوستان و رفقا اجازه بدهید تا در ابتدا فرارسیدن یکصد و بیست و دومین سالگرد اول ماه مه روز جهانی کارگر را به یکایک شما وهمه مبارزینی که در سراسر دنیا در راه تحقق آرمانها و اهداف طبقه کارگر و خلفهای ستمدیده بر علیه امپریالیسم و

نگاهی به شرایط زیست و مبارزه طبقه کارگر در ایران

پیام فدایی: به مناسبت روز جهانی کارگر در تاریخ ۲ می ۲۰۰۸ در شهر لندن سخناری با عنوان " جنبش طبقه کارگر و مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلفهای تحت ستم در جهان " برگزار شد که سخنرانانی از کشورهای ترکیه، فیلیپین، هندوستان و ایران در آن به زبان انگلیسی به ارائه بحث پرداختند. در این سمینار از طرف چریکهای فدائی خلق، رفیق چنگیز بحث زیر را ارائه نمود. که ترجمه فارسی آن به این وسیله در اختیار خوانندگان نشریه قرار می گیرد.

جمعیت جامعه تحت سلطه ما که اکثریت آنها را کارگران تشکیل می دهند در گرسنگی و محرومیت و "زیر خط فقر" زندگی می کنند و گاهی حتی برغم ۲ شیفت کار جانفرسا در روز هنوز قادر به برآوردن حداقل نیازهای زندگی طاقت فرسای خود نیستند. در مورد وخامت اوضاع اقتصادی کارگران برای اطلاع شما عزیزان کافی ست اشاره کنم که در شرایطی که حد اقل دستمزدهای امسال برای کارگران ماهانه ۲۱۹ هزار تومان (معادل تقریباً ۲۰۰ دلار) اعلام شده است، حداقل مبلغ مورد نیاز برای تامین معاش یک خانواده کارگری در سطح خط فقر ۶۰۰ هزار تومان (معادل تقریباً ۶۰۰ دلار) می باشد.

در حقیقت در شرایطی که نظام سرمایه داری جهانی با موج دیگری از یک بحران اقتصادی دایم التزاید روبروست و در شرایطی که امپریالیستها می کوشند تا بار بحرانهای مرگبار خود را هر چه بیشتر بر کرده طبقه کارگر و خلفهای تحت ستم بویزه در جوامعه تحت سلطه منتقل کنند، رژیم جمهوری اسلامی نیز به مثابه خدمتگذار نظام امپریالیستی موجی از وحشیانه ترین تعرضات غارتگرانه و سرکوبگرانه خویش برای تخفیف بحران اقتصادی نظام و سرشکن کردن عواقب آن بر دوش کارگران و توده های زحمتکش را سازمان داده است.

به این ترتیب همانطور که ما (چریکهای فدایی خلق ایران) از مبارزات و تجارب رفقای ترک و فیلیپینی و هندی خود می آموزیم و فراز و نشیبهای مبارزات آنها بر علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم و مرتجعین را با دقت و حساسیت انقلابی دنبال می کنیم، به همین گونه انتقال تجارب مبارزاتی طبقه کارگر ایران به هم طبقه ای ها یشان و به پیشروان و رزمندگان طبقه کارگر در سایر جبهه های نبرد بر علیه دشمن مشترکمان را نیز جزئی از وظایف انترناسیونالیستی خود می دانیم.

با توجه به این واقعیت است که من مایلم تا از این فرصت استفاده کنم و به عنوان یک کمونیست ایرانی شما عزیزان را به عنوان کمونیستها و مبارزین متعلق به ملت‌های مختلف دنیا، در جریان شمایی از شرایط زندگی و حدود و اشکال مبارزات جاری طبقه کارگر ایران قرار دهم.

تحت حاکمیت نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران کارگران ما در یکی از سخت ترین شرایط کار و زیست به سر می برند. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به مثابه حافظ و پاسدار این نظام وابسته و در دفاع از منافع بورژوازی انگلی ایران و سرمایه داران جهانی با اعمال یک دیکتاتوری عریان و خشن

نظام سرمایه داری جهانی بیکار می کنند تریک بگویم. همچنین اجازه بدهید تا در این فرصت یکبار دیگر یاد تمامی کارگران

رژیم حاکم همچنین با استفاده از عامل لشکر عظیم بیکاران و میلیونها کارگر قراردادی فاقد کمترین حقوق زندگی محقر کارگران و خانواده های محروم آنها را هر چه بیشتر در زیر منگنه فشارهای اقتصادی و سیاسی خود خرد کرده و قدرت مانور بزرگی را در مقابله با مبارزات طبقه کارگر ایران بدست آورده است. این حقایق باعث شده مبارزات دلاورانه کارگران به جان آمده و گرسنه و بیکار در یک حالت دفاعی قرار گیرد و مبارزات طبقه کارگر ایران در فقدان تشکلهای مبارزاتی و سازمانهای انقلابی مدافع منافع آبی و آبی کارگران که با زندگی و مبارزات آنها در ارتباط باشند، پراکنده و فاقد سازمان باشد. تاجایی که در اکثر اوقات کارگران به پاختاسته و معترض یک بخش از مبارزات و اعتراضات هم قطاران خود در بخشهای دیگر بدون اطلاع بوده و در نتیجه، این مبارزات از امکان ایجاد پیوند با یکدیگر و قدرتمند تر شدن محروم مانده اند.

کمونیست و مبارزی هم که در سراسر این کره خاکی از ایران و ترکیه گرفته تا فیلیپین و هندوستان، و از آمریکا و اروپا گرفته تا آفریقا و استرالیا در جریان بیکار بر علیه نظام سرمایه داری جان باخته اند را نیز به همراه یکدیگر گرامی داریم.

بدون شک کارگران در سراسر دنیا و در جریان مبارزه خود بر علیه دشمنانشان سرمایه داران غارتگر و انواع و اقسام مرتجعین و امپریالیستهای جهانخواه، صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت شان، گردانهای یک طبقه جهانی و یک

مافوق سود امپریالیستها چاره ای جز اعمال یک دیکتاتوری خونین و قهر آمیز در تمامی عرصه های زندگی توده های تحت ستم نداشته و ندارند. رژیم جمهوری اسلامی نیز مظهر یک رژیم وابسته به امپریالیسم است که برای تامین هدف فوق در ۲۰ سال گذشته از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده است. این رژیم از ابتدای به قدرت رسیدن خویش کوشیده تا برای حفظ نظام دیکتاتوری حاکم با برقراری یک فضای اختناق هر صدای مخالفی را در گلو خفه کند، هر گونه تشکل صنفی و سیاسی مردمی را در هم بشکند و با زندان و شکنجه و اعدام هزاران هزار تن از زنان و مردان کمونیست و مبارز جلوی رشد و پیشروی مبارزات انقلابی کارگران و توده های تحت ستم بر علیه نظام استثمارگرانه موجود را بگیرد.

بدلیل وجود چنین دیکتاتوری ای ست که طبقه کارگر ایران حتی از کمترین حقوق صنفی و سیاسی هم قطاران خودش در کشورهای متروپل برخوردار نیست. بطور مثال کارگران ایران حتی اجازه برگزاری آزادانه روزجهانی خود یعنی اول ماه مه را ندارند تعجب نکنید اگر بگویم که ماه گذشته در کردستان پیدادگاه های جمهوری اسلامی چند فعال کارگری را به علت صرفا شرکت در راهپیمایی مسالمت آمیز اول ماه مه سال گذشته در سنندج به خوردن شلاق و جریمه نقدی و زندان محکوم کردند و کارگران مزبور مجبور به تحمل ضربات شلاق بخاطر شرکت در راهپیمایی اول ماه مه شدند.

تحت سلطه چنین دیکتاتوری وحشیانه ای ست که طبقه حاکم تحمل وجود کمترین تشکلهای صنفی مستقل کارگری را هم نداشته و هر گونه تلاشی برای بوجود آوردن اتحادیه و سندیکا و شورای مستقل از نهادهای سرکوبگر حکومتی توسط کارگران با تعقیب و دستگیری و شکنجه و زندان پاسخ می گیرد. در این زمینه نیز من مطمئنم که رفاقا از تجربه تلاش کارگران اتوبوسرانی تهران در چند سال گذشته برای ایجاد یک نهاد صرفا صنفی مستقل از دولت آگاهند. تلاشی

آنچه که تا اینجا برشمردم تنها گوشه بسیار کوچکی از اوضاع اقتصادی کارگران ایران را نشان می دهد. از سوی دیگر همانطور که گفتم طبقه کارگر ایران در زیر سلطه یکی از رژیمهای جنایتکار و وابسته ای زندگی می کند که اساسا با اتکا به نیروهای سرکوب (یعنی ارتش و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات و...) سدی از دیکتاتوری عریان و

اصولا مطالعه تجارب تاریخی کشور ما نشان می دهد که سلطه امپریالیسم درکشور ما در سیر تکامل اش جامعه ما را به جامعه ای نئو مستعمره تبدیل کرده که نظام حاکم در آن نظام بورژوازی وابسته می باشد که برخلاف کشورهای متروپل روبنای آن را نه "دمکراسی بورژوازی" بلکه یک دیکتاتوری خشن و قهر آمیز تشکیل می دهد و رژیمهایی که با حفظ چنین ساختار اقتصادی ای به قدرت می رسند با هر ادعا و ظاهر و لفاظیه ای جز خدمتگزاران نظام امپریالیستی نیستند که برای تامین منافع طبقه حاکم و امپریالیستها، برای تضمین تداوم غارت و استثمار خلقهای تحت ستم و برای تداوم چپاول و استثمار طبقه کارگر و برای تامین هر چه بهتر جریان مافوق سود امپریالیستها چاره ای جز اعمال یک دیکتاتوری خونین و قهر آمیز در تمامی عرصه های زندگی توده های تحت ستم نداشته و ندارند.

قهر آمیز را در سراسر جامعه در مقابل اعتراضات و مبارزات کارگران و خلقهای تحت ستم ایجاد کرده و کمترین اعتراض به وضع نکبت بار موجود را با گلوله و زندان و شکنجه و جوبه های دار پاسخ می دهد.

اصولا مطالعه تجارب تاریخی کشور ما نشان می دهد که سلطه امپریالیسم درکشور ما در سیر تکامل اش جامعه ما را به جامعه ای نئو مستعمره تبدیل کرده که نظام حاکم در آن نظام بورژوازی وابسته می باشد که برخلاف کشورهای متروپل روبنای آن را نه "دمکراسی بورژوازی" بلکه یک دیکتاتوری خشن و قهر آمیز تشکیل می دهد و رژیمهایی که با حفظ چنین ساختار اقتصادی ای به قدرت می رسند با هر ادعا و ظاهر و لفاظیه ای جز خدمتگزاران نظام امپریالیستی نیستند که برای تامین منافع طبقه حاکم و امپریالیستها، برای تضمین تداوم غارت و استثمار خلقهای تحت ستم و برای تداوم چپاول و استثمار طبقه کارگر و برای تامین هر چه بهتر جریان

در چارچوب چنین تعرضی ست که رژیم جمهوری اسلامی دست سرمایه داران زالو صفت را در غارت و استثمار هر چه شدیدتر کارگران کاملا باز گذاشته است. به گونه ای که کارفرمایان دولتی و خصوصی تا ماه ها حتی حقوق بخور ونمیر کارگران گرسنه و محتاج را به آنها پرداخت نمی کنند. مطابق گزارشات خود دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در سالهای اخیر گاه کارگران ما تا ۴۸ ماه حقوقی دریافت نکرده اند. امری که معنی ساده آن بیگاری و بردگی در قرن بیست و یکم است. از سوی دیگر سران جمهوری اسلامی در سالهای اخیر و در دوره دولت باصطلاح اصلاحات خاتمی برخی از وحشیانه ترین قوانین ضد کارگری را تصویب کردند و از جمله میلیونها تن از کارگران کارگاه های کوچک را از زیر شمول قانون کار خارج ساختند. در ادامه روند این تعرض حکومت به کارگران چنان شرایط ایده آلی برای سرمایه داران فراهم شده که هم اکنون بیش از دو سوم کل نیروی کار در ایران (یعنی ۷۰ درصد) را کارگران قراردادی تشکیل می دهند که اکثرا با قراردادهای کوتاه مدت ۸۹ روزه که فاقد کمترین حق و حقوقی در مقابل تعديات کارفرما و سرمایه داران می باشند مجبور به کار هستند. در این سالها همچنین به موازات پیشبرد سیاستهای امپریالیستی دولتها و نهاد های غارتگر جهانی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی زیر نام خصوصی سازی روند تعطیلی کارخانجات و واحد های تولیدی و اخراج سازهایی گسترده نیز در سراسر کشور هر چه شدید تر شده است. و بطور مثال تنها در ماه گذشته و در آستانه سال نو بیش از ۵۰۰۰۰ کارگر محروم بدون تقبل کمترین مسئولیتی از سوی کارفرمایان از کار اخراج شدند. کار به جایی رسیده که هم اکنون حداقل ۵ میلیون کارگر بیکار در ایران وجود دارد و این ارتش ذخیره کار قدرت مانور بسیار بزرگی را در اختیار سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی برای تشدید استثمار و سرکوب کارگران قرار داده است.

کارگران ایران من تجربه یکی از این حرکات برجسته کارگری که اخیراً رخ داد یعنی اعتراض کارگران لاستیک سازی البرز را برایتان بازگو می کنم:

ماه گذشته بیش از ۵۰۰۰ تن از کارگران زحمتکش کارخانه لاستیک البرز درحالی که ۵ ماه تمام حقوق خود را دریافت نکرده بودند به جان آمده و برای رساندن صدای اعتراض خود به دیگران ضمن "آتش زدن مواد زائد و لاستیک های بی استفاده" جاده تهران - اسلام شهر را برای مدتی مسدود نمودند. اما نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی برای در هم شکستن این اعتراض کارگری روز بعد با بولدورز دیوار های کارخانه را در هم شکسته و تجمع کارگران در محیط کارخانه را مورد حمله قرار دادند. در جریان یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم به کارگران، بیش از هزار کارگر دستگیر و با انبوس هانی که از قبل تدارک دیده شده بود به بازداشتگاه های رژیم برده شدند و مورد تعقیب و اذیت و آزار و پیگرد دستگاه سرکوب قرار گرفتند. در نتیجه اگر بخواهم در اینجا حرفهای خودم را در مورد وضع فعلی جنبش کارگری در ایران جمع بندی کنم باید بگویم که :

در ایران طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم بر بستر بحران اقتصادی عمیقی که با آن مواجه است با اتکا به اعمال یک استبداد خونین و وحشیانه تعرض غارتگرانه گسترده ای را به منظور سرشکن کردن بار مخرب این بحران یعنی بیکاری و گرانی و تورم و... بر کرده توده های تحت ستمی که در زیر خط فقر زندگی می کنند و در راس آنها طبقه کارگر ایران سازمان داده است. از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی با اعمال زور و استبداد عریان و گسترش فضای رعب و وحشت و اختناق می کوشد تا هر گونه صدای اعتراض و مبارزات کارگران بر علیه این اوضاع نکبت بار را در نطفه خفه سازد. رژیم حاکم همچنین با استفاده از عامل لشکر عظیم بیکاران و میلیونها کارگر قراردادی فاقد کمترین حقوق زندگی محقر کارگران و

این امر نیز بر ابعاد نتایج منفی بی تشکیلی کارگران افزوده است.

با این وجود و علیرغم این پراکندگی ست که ما شاهد ظهور اعتراضات و مبارزات وسیع کارگری در سالهای اخیر در سراسر کشور هستیم. در جریان این مبارزات وسیع ما می بینیم که مطالبات و خواستههای کارگران به جان آمده ما نه بطور مثال افزایش دستمزد ها، کاهش ساعات کار و یا بهبود شرایط کار بلکه اساساً مطالبه حقوق های بخور و نمیری ست که کارفرمایان زالو صفت برای ماه ها به کارگران پرداخت نکرده اند. به عبارت دیگر اساس مطالبات مطرح شده در اعتراضات کارگری سالهای اخیر تحقق خواستههایی ست که دولت و سرمایه داران ظاهراً قبلاً بطور رسمی پذیرفته اند اما با بیشرمی تمام از برآوردن آنها خودداری میکنند.

این موقعیت طاقت فرسا و سرکوبگرانه اقتصادی سیاسی مبارزه ای سخت و شدید را به کارگران ما تحمیل کرده است و به این ترتیب در چهارگوشه کشور شاهد فریاد کارگرانی هستیم که خواهان دریافت حقوقهای معوقه خود می باشند. از مبارزات کارگران لاستیک البرز تهران گرفته تا مبارزات کارگران کارخانه بردسیر کرمان و از اعتراضات کارگران شرکت صنعتی دریایی بوشهر گرفته تا اعتصاب دلاوران کارگران نیشکر هفت تپه در خوزستان و ... در همه جای ایران بطور روزمره شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگرانی هستیم که برای دریافت حقوقهای معوقه چند ماهه خود دست به اعتراض و اعتصاب می زنند. این اعتراضات و اعتصابات اما بدلیل سیطره دیکتاتوری در پراکندگی کامل رخ داده و دشمن حتی گاه اجازه نمی دهد که اخبار مبارزات و اعتراضات کارگران به گوش خود کارگران برسد. ان مبارزات به دلیل فقدان تشکلهای سراسری کارگران و عدم وجود یک سازمان انقلابی قوی و پیشاهنگ اغلب در سطح محلی باقی مانده و بدون ارتباط با حرکات اعتراضی دیگر کارگران قرار می گیرند و آسانتر سرکوب می شوند. برای درک بهتر این واقعیت و آشنایی شما با تجارب عینی

که همواره با یورش وزارت اطلاعات و دستگیری کارگران مبارز مواجه شده و رژیم اجازه نداده است که آنها سندیکای خود را آزادانه در میان کارگران پیش ببرند. در نتیجه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در طول ماه ها بسیاری از کارگران اتوبوسرانی تنها به جرم کوشش در دفاع از منافع صنفی خویش از کار بیکار شده، دستگیر و روانه زندان و دادگاه گشتند و برخی از فعالین این حرکت نیز همچنان در سیاهچالهای رژیم به سر می برند.

زیر سایه سیاه چنین دیکتاتوری ای و بر بستر چنین شرایط طاقت فرسای ست که ما شاهد پراکندگی مبارزات کارگری و فقدان وجود تشکلهای مستقل این طبقه می باشیم و به این ترتیب پراکندگی و فقدان انسجام و تشکل یکی از ویژگی های تاسف بار و برجسته مبارزات کارگری در ایران است. علاوه بر این سرکوب وحشیانه سازمانهای انقلابی و کمونیستی باعث گردیده که مبارزات

یک جمع بندی تاریخی و مشخص از شرایط عینی و مادی وضعیت کار و زیست طبقه کارگر ایران به تمامی کمونیستها و نیروهای انقلابی در ایران نشان می دهد که دیکتاتوری حاکم مانع اصلی تشکل یابی طبقه کارگر و مانع تحقق خواستهها و مطالبات آنی و آنی این طبقه از جمله دستمزدهای عادلانه، بهبود شرایط کار، حق داشتن تشکلهای مستقل کارگری و... بوده و می باشد. و اتفاقاً تجربه نشان داده که در هر دوره ای که سد دیکتاتوری اختناق شکاف برداشته و شکسته است ما شاهد اعتلا و پیشرفت گسترده جنبش کارگری و ظهور تشکلهای مستقل کارگری در سطحی وسیع بوده ایم.

در نتیجه همانطور که جریکهای فدایی خلق ایران بارها تاکید کرده اند و تجارب مبارزاتی در کشور ما نشان داده تمامی مبارزات طبقه کارگر ایران باید در کانال نابودی رژیم جمهوری اسلامی و محو و در هم شکستن عامل اصلی بقای آن یعنی ماشین سرکوب اش کانالیزه شود.

کارگری از فقدان یک رهبری قدرتمند و متشکل کمونیستی و یا احزاب کمونیست و سازمانهای انقلابی در جامعه که به مارکسیسم لنینیسم متکی بوده و بتوانند با اتکا به یک خط انقلابی، طبقه کارگر را در امر تشکل یابی و پیشرفت مبارزات و خواستههای و مطالبات آنی و آتی این طبقه، یاری دهند نیز رنج برد و

تجربه ثابت کرده که بدون شعله ور نمودن آتش انقلابی که سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم را از بیخ و بن بسوزاند امکان رهائی کارگران وجود ندارد. تجربه نشان داده که تنها در بستر شعله ور شدن هر چه بیشتر آتش چنین انقلابی است که طبقه کارگر امکان می یابد هر چه بیشتر متشکل شده و با به وجود آوردن تشکل های مبارزاتی خود شرایط به نتیجه رساندن این انقلاب را مهیا نماید. انقلابی که بدون هژمونی او به سرانجام نخواهد رسید.

با سپاس از این که به حرفهای من گوش کردید برای تمامی شما در مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع آرزوی موفقیت های هر چه بیشتر دارم. و امیدوارم که هر یک از ما با پیشبرد انقلاب در کشور خود به وظیفه انترناسیونالیستی مان بدرستی عمل نمائیم.

زیست طبقه کارگر ایران به تمامی کمونیستها و نیروهای انقلابی در ایران نشان می دهد که دیکتاتوری حاکم مانع اصلی تشکل یابی طبقه کارگر و مانع تحقق خواستها و مطالبات آنی و آتی این طبقه از جمله دستمزدهای عادلانه، بهبود شرایط کار، حق داشتن تشکلهای مستقل کارگری و... بوده و می باشد. و اتفاقاً تجربه نشان داده که در هر دوره ای که سد دیکتاتوری اختناق شکاف برداشته و شکسته است ما شاهد اعتلا و پیشرفت گسترده جنبش کارگری و ظهور تشکلهای مستقل کارگری در سطحی وسیع بوده ایم.

در نتیجه همانطور که چریکهای فدایی خلق ایران بارها تاکید کرده اند و تجارب مبارزاتی در کشور ما نشان داده تمامی مبارزات طبقه کارگر ایران باید در کانال نابودی رژیم جمهوری اسلامی و محو و در هم شکستن عامل اصلی بقای آن یعنی ماشین سرکوب اش کانالیزه شود.

خانواده های محروم آنها را هر چه بیشتر در زیر منگنه فشارهای اقتصادی و سیاسی خود خرد کرده و قدرت مانور بزرگی را در مقابله با مبارزات طبقه کارگر ایران بدست آورده است. این حقایق باعث شده مبارزات دلاورانه کارگران به جان آمده و گرسنه و بیکار در یک حالت دفاعی قرار گیرد و مبارزات طبقه کارگر ایران در فقدان تشکلهای مبارزاتی و سازمانهای انقلابی مدافع منافع آنی و آتی کارگران که با زندگی و مبارزات آنها در ارتباط باشند، پراکنده و فاقد سازمان باشد. تاجایی که در اکثر اوقات کارگران به پاخته و معترض یک بخش از مبارزات و اعتراضات هم قطاران خود در بخشهای دیگر بدون اطلاع بوده و در نتیجه، این مبارزات از امکان ایجاد پیوند با یکدیگر و قدرتمند تر شدن محروم مانده اند.

یک جمع بندی تاریخی و مشخص از شرایط عینی و مادی وضعیت کار و

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود....

از صفحه ۲۲

این سالن هیچ ارتباطی با دیگر سالن ها نداشت و کاملاً محدود بود ولی این سالن از طریق حسینیه مشرف به محوطه خارج و سالن ملاقات بود. گفتنی است که زندانیان این سالن توانسته بودند با خم کردن نرده های حسینیه کاملاً تردد ها را کنترل کنند و برای استتار نور شب (که از بیرون کسی متوجه این تغییرات نشود) هم از تخته های جعبه میوه (که با طناب بالا و پائین می رفت) استفاده کرده بودند. البته بعد از چند ماه در اثر سهل انگاری یکی از زندانیان که فراموش کرده بود تخته را سر جایش بگذارد این امکان لو رفت و منجر به بسته شدن ۲ هفته ای حسینیه و نصب یک ورقه فلزی جدید جلو پنجره مذکور گردید.

پیام فدائی: از اولین برخوردهایی که در این زندان با زندانیان داشتید، چه خاطره ای را بیاد دارید؟

پاسخ: از ابتدا که وارد سالن ۲ گوهر دشت شدیم درگیری ما با زندانیان (پاسداران) بر سر این بود که ما کارگر روز را مسئول برخورد با بیرون می دانستیم ولی آنها تاکید بر این داشتند که باید مسئول بند انتخاب کنیم. در این رابطه بحث ما (بین خود زندانیان) بر سر این بود که زندانیان می تواند یک نفر مسئول بند را به راحتی زیر ضرب ببرد و مسئول بند همیشه باید آماده زیر فشار رفتن توسط زندانیان باشد. در حالی که اگر زندانیان با کارگری روز طرف شود اولاً او کارگر روز یک سلول است (در مجموع حداقل ۱۱ نفر)، دوماً چون گردش است همه در خطرات و پیامد های آن دخیل هستند. این شروع درگیری با زندانیان بود. در این رابطه آنها (زندانان) هواخوری، بهداری و خرید از فروشگاه را قطع کردند. بعد از تقریباً یک ماه بحث وجدل داخل بند با رای گیری به این نتیجه رسیدیم که یک نفر مسئول بند شود.

بعد از کلی بحث و تبادل نظر بخاطر اینکه بچه های مجاهد از یک انسجام واحد تری برخوردار بودند، قرار شد اولین مسئول بند از مجاهدین با رای عمومی انتخاب شود و سه ماه این مسئولیت را داشته باشد و بعد از سه ماه یکی از بچه های چپ کاندید شود و با انتخاب عمومی مسئول بند گردد. دور اول انتخابات با مساعدت و هم نظری منجر به انتخاب «حسن - ر» یکی از مجاهدینی که روابط عمومی خیلی خوبی داشت و بر خلاف بعضی از مجاهدین با بچه های چپ بیشتر رابطه داشت، گردید. پی آمد آن، در اواخر مهر، بچه های چپ من را کاندید کردند. البته من از اقبال خوبی در بین توده ای، اکثریتی ها برخوردار نبودم. همچنین تعدادی از بچه های مجاهد هم به خاطر چپ ستیزی موافق مسئول بند شدن من نبودند. در هر حال در این زمان من در مجموع به خواست زندانیان به مسئولیت بند انتخاب شدم. این مسئولیت باعث شد که از نزدیک درگیر یک سری از برخوردها با پاسداران بویژه بر سر نفت و بهداری گردم.

پیام فدائی: کلاً فضای زندان از نظر سرکوبگری و مقاومت زندانی در بدو ورود شما چگونه بود؟

پاسخ: شرایط نسبت به زندان قزل حصار بهتر بود. در اینجا در ابتدا ما با دو طیف پاسدار مواجه شدیم. یکی پاسداران قدیمی زندانها که همان لمپن های کمیته ها بودند و دیگری دانشجویان تحکیم وحدتی بودند که پاسدار- دانشجوی بودند. برخورد با این دو طیف یک برخورد دوگانه بود. هر چند پاسدار- دانشجویان بیش از ۶ یا ۷ ماه دوام نیاوردند و از زندان رفتند.

(ادامه دارد)

اتحاد زنان آزادیخواه



ستم مضاعف بر کدام زنان و چرا؟

توران بارها از طرف برادرشوهرش مورد اذیت و آزار قرار می گرفت و در خطر تجاوز از طرف او بود. بنحاضر حفظ آبرویش جرات بازگو کردن حقایق زندگی اش را برای کسی نداشت. اما همسایه ها بارها او را در حال فرار از دست برادرشوهرش در پشت بامها دیده بودند. توران حتی یکبار قصد خودکشی کرد و با پرت کردن خود به بیرون از میان پنجره اتاقش سعی کرد تا شاید با کشتن خود از این وضعیت رقت انگیز نجات پیدا کند اما موفق نشد. بارها شوهر و مادرشوهر و برادرشوهرش او را به باد کتک گرفتند. امکان طلاق برایش وجود نداشت. مدتها دچار مشکلات روحی بود. کسی که بزرگتر شد خیلی پیرتر از آنچه که بود بنظر می آمد. ۶ فرزند بدنیا آورد. ۳ بار سقط جنین کرد، آن هم به روش خانگی."

نمونه فوق تنها به خاطر هر چه بیشتر ملموس شدن شرایط زندگی زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان آورده شد. بطور کلی شرح وضعیت زنان متعلق به طبقه زحمتکش و کارگر می تواند مثال های بارزی برای درک مفهوم ستم مضاعف بدست دهد. معنای ستم مضاعف همانطور که خود بیانگر است شامل حال کسانی است که تحت ستمی دوچندان قرار می گیرند. حال باید دید که آیا بر زنان متعلق به طبقه سرمایه دار نیز ستم مضاعف وارد می شود؟ اگر وضعیت زنان کارگر را با زنان متعلق به طبقه سرمایه دار مقایسه کنیم می بینیم که زنان سرمایه دار و یا متعلق به این طبقه نه تنها هرگز تحت استثمار و فشارهای اقتصادی نیستند بلکه خود عامل ستم و استثمار می باشند و از این زاویه دره عظیمی زنان متعلق به این دو طبقه متضاد را از همدیگر جدا می سازد. دره ای که هرگز قابل پرشدن نیست تا بتوان ستمیده و ستمگر رابه صرف این که هر دو زن هستند، در کنار هم قرار داد. درست به همین خاطر است که بکاربردن کلمه ستم مضاعف برای بازگو کردن شرایط زندگی زنان طبقه سرمایه دار غلط و بیجا است.

در اینجا به مسئله دیگری هم باید توجه کرد، اگر به واقعیت جامعه خودمان نگاه کنیم می بینیم که علاوه بر

صورت میگیرد. این زنان حتی اگر خود، کارگر یک واحد تولیدی هم نباشند، اغلب در خانه از طرف پدر، همسر و برادر خود نیز تحقیر شده و از طرف آنان آزار و اذیت می بینند. ستمی که بر زنان کارگر و به طور کلی زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش اعمال می شود؛ نمونه برجسته ای برای درک از ستم مضاعف بدست می دهد. این زنان یک بار به دلایل طبقاتی همچون مردان هم طبقه اشان تحت ستم و استثمار قرار می گیرند و یک بار هم بدلیل زن بودنشان در عرصه های مختلف زندگی خصوصی و اجتماعی مورد تبعیض و تعارض به حقوق فردی خود قرار می گیرند.

تعریف و شناخت فوق نیز صرفاً از روی کتاب به دست نیامده است بلکه از زندگی کارگران و زحمتکشان می توان نمونه های فراوانی را ذکر کرد که اشکال مختلف ستم مضاعف بر زنان در میان زحمتکشان را نشان داد. زندگی روزمره هزاران زن متعلق به طبقه زحمتکش جامعه، حاکی از این واقعیت است. برای ملموس تر شدن موضوع میتوان به نمونه مشخص زیر توجه کرد:

"توران در سال ۱۳۴۴ بدنیا آمد. اولین فرزند یک خانواده زحمتکش بود. پدر او در یک کارخانه تولیدی جوراب کار می کرد. ۹ فرزند دیگر پس از او بدنیا آمدند. او همراه مادرش می بایستی مسئولیت نگه داری خواهر و برادران کوچکش را بهعهده بگیرد. فرزندان پسر هیچ دخالتی در کارهای خانه نداشتند. توران هرگز به مدرسه نرفت و در سال ۱۳۴۹ در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت ازدواج کرد. بعد از ازدواج همراه با همسر، مادرشوهر و برادرشوهرش زندگی می کرد. همسرش یک کارگر ساده بود که در یک انبار جای به بسته بندی جای اشتغال داشت. کارش بسیار طاقت فرسا بود و آخر ماه درآمد ناچیزی دستش را می گرفت. توران علاوه بر عهده دار بودن امور خانه، با بسته بندی آبنات و درآمد ناچیزی که از قبایل این کار بدست می آورد در تامین نیازهای اقتصادی خانه نیز شریک بود.

در مورد ستم مضاعف بر زنان بسیار گفته و نوشته شده است. منظور از این ستم، همانا ستمی است که در جامعه به خصوص در مورد زنان کارگر و زحمتکش که تحت استثمار و ستم طبقه حاکم قرار دارند، اعمال می شود. در واقع این زنان علاوه بر اینکه یک بار مثل مردان هم طبقه ای خود و در کنار آنها تحت استثمار و مورد ستم



های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه طبقاتی قرار می گیرند (ستم طبقاتی)، یک بار هم صرفاً به خاطر زن بودنشان مورد ستم قرار می گیرند (ستم جنسیتی). اگر یک زن، کارگر است علاوه بر این که همانند کارگر مرد از طرف سرمایه دار استثمار می شود، به خاطر زن بودنش هم مورد استثمار قرار می گیرد، به این معنی که مزد کمتری به او داده می شود، یعنی استثمارش شدیدتر از مرد هم طبقه ای خود می باشد. در ضمن زن کارگر در محیط کارخانه و واحد تولیدی صرفاً به خاطر زن بودنش به اشکال مختلف مورد تحقیر و آزار و اذیت قرار می گیرد. به خصوص از طرف کارفرمای خود. اما او حتی از طرف همکاران مرد خود نیز از تحقیر و توهین مصون نمی باشد. اذیت و آزار و تحقیر زنان طبقات تحت ستم و استثمار آنان به اشکال مختلف

زنان طبقه کارگر، در جامعه ما اقبال دیگری هم وجود دارند که اگر به شرایط عینی زندگی آنان نگاه کنیم می بینیم که آنها جزء زنان طبقه سرمایه دار و استثمارگر نیستند، اما متعلق به طبقه کارگر هم نیستند. آنها به طبقات متوسط جامعه تعلق دارند. زنان طبقه متوسط جامعه همچون معلمان، کارمندان و پرستاران در ایران مانند مردان متعلق به این طبقه اجتماعی از فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می برند. در عین حال زنان طبقات متوسط نیز به اشکال مختلف به خاطر زن بودنشان تحت ستم جنسیتی قرار دارند. اقشار پائینی طبقات متوسط با توجه به هزینه های سنگین و کم‌رشدن زندگی حقوق ناچیزی دریافت می کنند. معلمان به عنوان مثال اغلب مجبورند بعد از اتمام کلاسهای درس شغل دوم و سومی هم داشته باشند. با توجه به شرایط اجتماعی ایران، شانس یافتن شغل دوم هم برای زنان کاریست عملاً دشوار و اساساً خیلی از آنان اغلب برای یافتن کار اول هم با موانع بسیاری مواجه هستند. زنان طبقات متوسط نیز در ایران همانند زنان کارگر و زحمتکش به دلیل حاکم بودن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و رובنای فرهنگی اش و به خاطر وجود یک حکومت مذهبی با قوانین ارتجاعی خود با شرایط بسیار دشوارتری نسبت به مردان در یافتن کار مواجه اند. این زنان همواره در انتخاب شغل محدودیت هایی دارند و اغلب نمی توانند به سمت بعضی از مشاغل بروند. صاحبان مراکز مختلف اداری و شرکتها و مدارس دولتی و غیر دولتی معمولاً زنان را به دلائل مختلف از جمله احتمال بچه دار شدن به سختی استخدام می کنند. حقوق زنان همواره کمتر از مردانی است که حتی در یک زمینه مشابه شغلی کار می کنند. وظایف و

مشکلات و محرومیت هایی که زنان ما در جامعه ایران صرفاً به دلیل زن بودنشان با آن مواجه هستند، در واقع نتیجه ی عملی یک سیستم ناعادلانه طبقاتیست. این به خاطر وجود نظام اقتصادی سرمایه داری در جامعه ما است که بعنوان زیربنا عمل کرده و برای ادامه حیانتش هر زمان سیاست و شکل خاصی از روابط اجتماعی را به جامعه تحمیل می کند و امروز به خاطر وجود چنین نظامی است که رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و ستم های بیشمار را بر زنان ایران اعمال می کند. ستم جنسیتی بر زنان در حقیقت بیانگر وجود نابرابریهای اجتماعی در جامعه است. ستم جنسیتی دقیقاً ستمی است که ورشته در مناسبات تولیدی و وجود مالکیت خصوصی که خود در نهایت شکلهای شعور اجتماعی انسانها را تعیین می کند، دارد. بنابراین مبارزه برای تغییر مناسبات تولیدی و مبارزه بر علیه مالکیت خصوصی جدا از مبارزه برای محو نابرابری های اجتماعی و تمامی جلوه های آن از جمله تلاش در جهت رفع کامل ستم بر زنان نیست.

کارخانگی و تربیت و نگه داری کودکان که تنها بدوش زنان است همواره محدودیتهایی را برای آنان در انتخاب شغل بوجود می آورد. آمار بیکاری در میان زنان به خاطر شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بیش از مردان است. به عنوان مثال می توان شرایط این دسته از اقشار اجتماعی را در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی و اخراج های گسترده ای که اغلب هم شامل حال زنان می شد را یادآوری کرد. رانده شدن زنان از عرصه فعالیتهای اجتماعی و خانه نشین کردن آنان با تکیه بر فرهنگ حاکم بر جامعه و قوانین ارتجاعی بجا مانده از گذشته و تصویب قوانین قرون وسطائی جدیدتر نتایج بسیار منفی برای این زنان و بطور کلی اکثریت زنان جامعه ما در بر داشته است.

اغلب ما در آثار مختلف مربوط به جنبش زنان با واژه "ستم جنسیتی"، ستمی که صرفاً به زنان به دلیل جنسیتشان بر آنان وارد می شود مواجه می شویم. با توجه به سلطه یک رژیم مذهبی زن ستیز در ایران همانطور که در بالا نیز اشاره شد این امر هرچه بیشتر برجسته می باشد. مثلاً زنان در ایران تحت قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی متحمل محدودیتهای و محرومیتهای بسیاری هستند که از جمله می توان به قوانین مدنی حاکم بر ایران اشاره کرد که در آن، زن ملک خصوصی مرد محسوب شده و موقعیتی کاملاً وابسته به شوهر یا پدر خود پیدا می کند. قوانینی همچون قانون ازدواج و حق طلاق را در نظر بگیریم. ازدواج در ایران کم و بیش اجباریست و با قید و بندهای بسیاری همراه است. به همین دلیل قانونی مانند حق طلاق بمنظور کنترل آن نیز تصویب می شود. حق طلاق در ایران با مردان است و این بدین مفهوم است که مرد هر وقت بخواهد می تواند زنش را طلاق بدهد، اما اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد آتقدر شرط و شروط در قانون قید شده است که یا زن را سالها سرگردان می کند یا او را وادار به تحمل کرده تا اینکه خود راه حلی را خارج از قانون پیدا کرده و خود را رها کند، و چه بسا این راه حل تن دادن به مرگ و یا فرار از خانه و رو آوردن به خیابانها بوده است. در سایر قوانین مدنی همچون حق حضانت فرزندان، حق سفر، قانون حجاب و ممنوعیت سقط جنین و نمونه های بیشمار دیگر نیز حقوق زنان به اشکال مختلف نقض شده و حق انتخاب او در این قوانین بسیار ناچیز بوده و یا عملاً نادیده گرفته شده است. در تمامی این قوانین در حقیقت شکل و نوع مالکیت بر زن در آنها تعیین شده و این قوانین به عنوان ابزاری از جانب سردمداران جمهوری اسلامی با هدف حفظ سلطه مردان بر علیه زنان مورد استفاده قرار می گیرد.

اما در رابطه با ستم جنسیتی به این موضوع هم باید توجه داشت که این درست است که ستم جنسیتی شامل تمامی زنان از هر قشر و طبقه ای می شود، با اینحال اگر به واقعیات زندگی زنان توجه کنیم می بینیم که حتی در این ستم مشترک هم باز تأثیرات و شدت و ضعف این ستمها بر زنان متعلق به طبقه سرمایه دار و زنان زحمتکش به هیچ وجه یکی نیست. مثلاً اگر بخواهیم تأثیرات قوانین زن ستیز حاکم بر جامعه ایران را بر روی این دو طبقه بررسی کنیم به تفاوتهای فاحشی در این زمینه می رسیم. به عنوان مثال زنی را از طبقه کارگر جامعه در نظر بگیریم، او با وجود ستم بسیاری که از جانب همسر کارگزش متحمل می شود امکان فرار و رهایی از اذیت و آزارهای او را ندارد. زنان طبقه کارگر به علت فقر اقتصادی شدیدی که دارند در شرایط بسیار وخامت باری بسر می برند. در اغلب موارد حق تحصیل و یا ادامه تحصیل ندارند، زودتر باید ازدواج کنند، هرگز از شوهر خود طلاق نگیرند و یا اگر بخواهند چنین کنند، امکان جدا شدن را ندارند. یا اگر هم موفق به طلاق گرفتن شوند، بدلیل وابستگی شدید اقتصادی به همسر، بعد از جدائی قادر به تامین خود و یا تهیه سرپناهی برای خود و فرزندانانشان نیستند. زن متعلق به طبقه کارگر بدلیل موقعیت اجتماعی اش اگر خوش شانس باشد تاره مجبور است در مشاغل کم درآمدتری مانند کارگاههای کوچک و یا در کارهای مربوط به نظافت چه در ادارات و چه در خانه های ثروتمندان مشغول به کار شود. زن متعلق به طبقه کارگر به لحاظ اجتماعی و تحصیلی شرایط مناسبی برای پیدا کردن کار ندارد و اگر هم موفق به گرفتن کار در کارگاه و یا کارخانه ای شود، مزد بسیار ناچیزی به او تعلق می گیرد که حتی کفاف زندگی ساده و فقیرانه ی او را هم نمی دهد. شرایط او نسبت به زنی که متعلق به طبقه سرمایه دار جامعه است اساساً قابل مقایسه نیست. وضعیت او حتی نسبت به زنان طبقات متوسط بسیار دشوارتر است. می دانیم که زنی که از نظر اقتصادی استقلال دارد آسان تر می تواند به حل دشواری های زندگیش بپردازد، به خصوص زنان مرفه ای که موقعیت شغلی بهتر و از شرایط کاری مناسبتری برخوردار بوده و به لحاظ تحصیلی و موقعیت اجتماعی، امکانات جامعه بواقع در اختیار آنها قرار دارد. مثلاً در شرایطی که زن کارگر مجبور است برای امرار معاش خود و خانواده اش فرزند خود را در خانه تنها بگذارد زنان متعلق به طبقه سرمایه دار و قشرهای مرفه جامعه، از امکانات مهد کودک استفاده می کنند و بدینوسیله هم خود آنها و هم

فرزندان از مشکلات و تنهایی و بی سرپرستی رنج نمی برند.

بنابراین می توان دید که چگونه زنان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش و همچنین زنان متعلق به طبقات متوسط درحالی که همانند مردان متعلق به این طبقات، ستم های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را متحمل می شوند، صرفاً به خاطر زن بودنشان نیز ستم بیشتری بر آنها اعمال می شود. در حالیکه حتی تأثیرات ستم جنسیتی بر زنان طبقه سرمایه دار با توجه به شرایط مادی زندگی خویش در مقایسه با طبقه کارگر ناچیز بوده و میزان ضربه پذیری آنان نیز کمتر است.

علیرغم واقعیت هائی که توضیح داده شد ما شاهد آن هستیم که در جنبش زنان کسانی که ادعای مبارزه در راه آزادی زنان و رفع ستم کامل از آنان را دارند مطرح می کنند که "سرکوب و فشار بر زنان ستمی طبقاتی نیست بلکه دقیقاً ستم جنسی است" و یا اینکه

اگر وضعیت زنان کارگر را با زنان متعلق به طبقه سرمایه دار مقایسه کنیم می بینیم که زنان سرمایه دار و با متعلق به این طبقه نه تنها هرگز تحت استثمار و فشارهای اقتصادی نیستند بلکه خود عامل ستم و استثمار می باشند و از این زاویه دره عظیمی زنان متعلق به این دو طبقه منضاد را از همدیگر جدا می سازد. دره ای که هرگز قابل پرشدن نیست تا بتوان ستمدیده و ستمگر رابه صرف این که هر دو زن هستند، در کنار هم قرار داد. درست به همین خاطر است که بکاربردن کلمه ستم مضاعف برای بازگو کردن شرایط زندگی زنان طبقه سرمایه دار غلط و بیجا است. زنان طبقه متوسط جامعه همچون معلمان، کارمندان و پرستاران در ایران مانند مردان متعلق به این طبقه اجتماعی از فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می برند. در عین حال زنان طبقات متوسط نیز به اشکال مختلف به خاطر زن بودنشان تحت ستم جنسیتی قرار دارند.

"گرایشات مردسالاری و تمام اشکال ستم کشی زنان در جامعه به وسیله مردان اعمال می شود."

(جمالاتی که در گیومه ذکر شده، حکم هائی هستند که در نوشته ای تحت عنوان "تفاوتها در نگرشها" درج شده بود.)

برای پاسخ به این دو نکته و شناخت بهتر از پدیده های پیرامونمان لازم است کمی دقیقتر و عمیقتر به این مسائل نگاه کنیم.

آیا شکل زندگی و موقعیت اجتماعی زنان را وابستگی آنان به طبقه اجتماعی که به آن تعلق دارند تعیین می کند یا صرفاً اشتراک جنسی آنان با زنان صرفنظر از

جایگاه طبقاتی اشان؟ به مورد مردان طبقه کارگر که اشتراک جنسی با مردان طبقه سرمایه دار دارند، توجه کنیم. آیا این امر موجب برابری حقوقی و اجتماعی و سیاسی و حتی اعتبار و احترام و ارزش یکسان انسانی در میان آنان شده است؟ و براستی منافع چه کسانی در پشت ستم بر زنان کارگر وجود دارد و مثلاً پرداخت مزد کمتر به زنان کارگر صرفاً به دلیل زن بودن، سود چه کسانی را افزایش می دهد، سود همسر کارگرش را یا سود سرمایه دار استثمارگر را که این سرمایه دارچه بسا می تواند یک زن استثمارگر نیز باشد!

برخلاف این تفکر که گویا "سرکوب و فشار بر زنان ستمی طبقاتی نیست بلکه دقیقاً ستم جنسی است" (همان منبع)، ما در بالا نشان دادیم که به اکثریت زنان جامعه یعنی به زنان کارگر و زحمتکش و دیگر زنان رنجدیده ایران به همراه مردان هم طبقه ای خود، ستم های طبقاتی اعمال می شود، اگر چه زنان یک ستم دیگر را هم به خاطر زن بودنشان متحمل می گردند (ستم جنسیتی).

انکار و نادیده گرفتن ستم طبقاتی که زندگی اکثریت زنان جامعه ما را با رنج های بیشتر و بدبختی های فراوان روبرو کرده است و اصرار بر این که ستم بر زنان گویا "دقیقاً ستم جنسی است"، نشان دهنده آن است که از موضع یک زن بورژوا نسبت به مسایل زنان نگاه شده است، حتی اگر گوینده آن خود بورژوا نباشد و حتی ادعا کند که مارکسیست می باشد و یا به نفع اکثریت زنان رنجدیده ایران سخن می گوید. چون همانطور که پیش از این مطرح شد زنان بورژوا نه تنها مورد ستم طبقاتی قرار ندارند بلکه خود بخشی از عاملان ستم طبقاتی، هم بر مردان و هم بر زنان طبقات رنجدیده در جامعه می باشند. هر چند فراموش نمی کنیم که به زنان بورژوا به خاطر زن بودنشان "ستم جنسیتی" اعمال می شود. فقط ستم جنسیتی و نه ستم طبقاتی.

در اینجا بهتر است این موضوع را هم بررسی کنیم که منشأ ستم جنسیتی و راه اصلی از بین بردن آن چیست؟

برای شفاف تر شدن موضوع باید دید که ستم جنسیتی، خود از کجا ناشی می شود و زمینه های مادی بوجود آمدن چنین ستمی کدامها هستند. چرا که ضروریست برای مبارزه با هر پدیده ای ابتدا زمینه های اجتماعی ظهور و یا خلق این پدیده را خوب بشناسیم. واقعیت این است که قبل از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و به دنبال آن تقسیم جامعه به طبقات، ستم جنسیتی وجود نداشت. برای اثبات این امر می توان به تاریخ روابط

بشری (زن و مرد) قبل از به انحصار درآمدن ابزار تولید در دست یک طبقه و انباشت ثروت مراجعه کرد. در این مورد می توان به اثر درخشان انگلس، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، رجوع کرد که بر مبنای تحقیقات دانشمندان مختلف نشان می دهد که قبل از بوجود آمدن مالکیت خصوصی، زن دارای مقام بسیار والا در جامعه بود. او می گوید: "موضع اولیه مادر بنشابه تنها والد قطعی فرزندان، باعث ایجاد یک موضع اجتماعی برای او، و برای زنان بطور کلی، می شد که بالاتر از هر موضعی است که تاکنون داشته است." (منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، اثر فردریک انگلس، صفحه ۲۱). در واقع، تقسیم کار اولیه که در جوامع اولیه وجود داشت و صرف زن بودن و مادر بودن در آن دوره، دلیل سرکوب و ستم بر زنان نبود. بلکه بوجود آمدن این ستم همانطور که در بالا اشاره شد ناشی از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و ظهور جوامع طبقاتی می باشد. بطور کلی اگر روی جامعه خود متمرکز شویم، می بینیم که هر یک از مشکلات و محرومیت هایی که زنان ما در جامعه ایران صرفاً به دلیل زن بودنشان با آن مواجه هستند، در واقع نتیجه ی عملی یک سیستم ناعادلانه طبقاتی هست. این به خاطر وجود نظام اقتصادی سرمایه داری در جامعه ما است که بعنوان زیربنا عمل کرده و برای ادامه حیاتش هر زمان سیاست و شکل خاصی از روابط اجتماعی را به جامعه تحمیل می کند و امروز به خاطر وجود چنین نظامی و بر پایه آن است که رژیم جمهوری اسلامی سرکوب و ستم های بیشماری را بر زنان ایران اعمال می کند. ستم جنسیتی بر زنان در حقیقت نشانه و بیانگر وجود نابرابریهای اجتماعی در جامعه است. ستم جنسیتی دقیقاً ستمی است که ریشه در مناسبات تولیدی و وجود مالکیت خصوصی که خود در نهایت شکلهای شعور اجتماعی انسانها را تعیین می کند، دارد. بنابراین مبارزه برای تغییر مناسبات تولیدی و مبارزه بر علیه مالکیت خصوصی جدا از مبارزه برای از میان برداشتن نابرابری های اجتماعی و تمامی جلوه های آن از جمله تلاش در جهت رفع کامل ستم بر زنان نیست.

ایده ای که سرکوب و فشار بر زنان را ستمی طبقاتی نمی بیند، طبیعی است که برای رهائی زنان بر علیه ریشه های این ستم یعنی نظام طبقاتی نیز مبارزه نمی کند. مبلغین چنین ایده ای با انکار این امر که زنان در جامعه به طبقات گوناگون تعلق دارند و با عمومی و یکپارچه دیدن آنها، همه ی زنان را صرفاً بدلیل اشتراک جنسی و صرفنظر از تعلقات طبقاتی اشان به اتحاد با یکدیگر ترغیب می کنند، در واقع با این نوع تبلیغات مانع اتحاد

اجتماعی صحنه می گذارد. دیدگاهی که در آن زن به عنوان یک موجود دست دوم و ناقص (به لحاظ عقلی) و احساسی و ضعیف و ناتوان تعریف می شود. دیدگاهی که مذهب و فرهنگ های عقب افتاده آن را توجیه و تقویت نموده و در کل جامعه در میان مردان و زنان رواج می دهد. اما دیدگاهی که زن را حقیر و ناتوان می بیند و همه تفکرات ارتجاعی و سنتهای غلط و عقب افتاده در این مورد، همگی بر پایه و هماهنگ با سیستم اقتصادی حاکم بر جامعه شکل می گیرد.

دقیقا به همین دلیل بایستی هدف ما نابودی نظامی باشد که باعث بازتولید روابط و قوانین ضد انسانی هستند و از آنجائیکه ما در شرایط کنونی هدف براندازی نظام سرمایه داری را داریم، بایستی خودمان را به دیدگاهی مسلح کنیم که بتوانیم با آن به هر پدیده و اتفاقی که در جامعه و جهان رخ می دهد، ریشه ای و طبقاتی برخورد کنیم و به هر معضل اجتماعی که برمی خوریم، مبارزه با آن را در جهت مبارزه برای رفع ستم طبقاتی سازماندهی کنیم، یعنی به مارکسیسم-لنینیسم مجهز شویم. چرا که با مسلح شدن به این دیدگاه است که "سرکوب و فشار" و هرگونه ستم بر زنان را می توانیم از بین ببریم و رهائی کامل زنان را متحقق سازیم.

اتحاد زنان آزادبخواه

ماه مه ۲۰۰۸

Etehadazan@yahoo.com

معرفی کنند در حقیقت اکثریت مردان کارگر و زحمتکش جامعه را به صرف این که مرد هستند دشمن زنان جلوه می دهند.

برای رفع چنین قضاوت نادرستی و برای توضیح ریشه های بوجود آمدن ستم جنسیتی ضروریست به بررسی تاریخ و تکامل جوامع بشری و به ریشه ها و دلایل روابط حاکم بر انسانها با یکدیگر پرداخت. در جامعه ای که در آن مالکیت خصوصی مقدس و پذیرفته شده است، در جامعه ای که در آن همه چیز تبدیل به کالا می شود و صاحب پیدا می کند، یکی صاحب همه چیز و دیگری تهی دست و بی چیز می شود. در اینجا طبقه ای که صاحب همه چیز (یعنی ابزار تولید) می شود قدرتمند شده و موقعیت برتر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیدا می کند و برای حفظ موقعیت و قدرتش قوانین محبوب خودش را وضع می کند، ابزارها و دستگاه های لازم خودش را درست می کند و برای اینکار به همه چیز متوسل می شود، حتی به خرافات و مذهب، تا علاوه بر قدرت اقتصادی، بلحاظ ذهنی نیز طبقه زحمتکش جامعه را که همه چیز بدست او ساخته می شود را تحت کنترل خود دریاورد. آنها سعی می کنند با افکار عقب افتاده ای (همچون زن را نصف مرد دانستن)، زنان تحت ستم جامعه یعنی نیمی از جامعه بشری را تحت کنترل خود در آورند و به همین بهانه دست خود را برای استثمار هر چه بیشتر آنان باز گذارند. بنابراین، ستم جنسیتی را در جامعه، تنها یک دیدگاه ارتجاعی و عقب افتاده است که توجیه می کند. یعنی این دیدگاه بر نابرابری های

زنان کارگر با مردان کارگر که می توانند برای پیشبرد یک مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه داری متحد شده و مبارزه کنند می شوند. واضح است که این چیزی جز منحرف کردن مبارزات طبقه کارگر از مسیر مبارزه طبقاتی و تداوم سیستم ضد انسانی سرمایه داری و مالکیت خصوصی و ستم ناشی از آن چه بر زنان و چه بر مردان طبقه کارگر و در جامعه ما در واقع، بر اکثریت زنان و مردان جامعه نیست.

گرایش فوق، یک گرایش فمینیستی است که در جهت حفظ و تداوم نظم بورژوازی عمل می کند و این البته با ادعاهای فمینیستها که گویا برای رفع ستم بر زنان مبارزه می کنند، در تضاد می باشد. چرا که مسئله فمینیسم، دقیقا مبارزه جنس با جنس بجای مبارزه طبقه با طبقه است. درست به این خاطر است که مطرح می کنند: "گرایش مردسالاری و تمام اشکال ستم کشی زنان در جامعه به وسیله مردان اعمال می شود". (از همان منبع). آنها این طور می گویند، چون نقش طبقه استثمارگر را در به بند کشیده شدن زنان یا نمی شناسند و یا آن را لاپوشانی نموده و انکار می کنند. در منظر فمینیسم گویا هیچ تفاوتی میان وضعیت زنان کارگر و زنان بورژوا در کل جامعه وجود ندارد. آنها چون تنها به ستم جنسیتی بر زنان معترف هستند و قادر نیستند ستم طبقاتی ای که اکثریت زنان جامعه از آن رنج می برند را درک کنند، بنابراین صرفاً در جهت رفع ستم جنسیتی حرکت می کنند و به جای این که زنان و مردان مرتجع استثمارگر و متعلق به طبقه مرتجع و سرمایه دار را عامل ستم بر زن

هراس رژیم از از صفحه ۲

در جریان همین مبارزات است که کارگران در می یابند که اعتصاب علیرغم همه فواید اش تنها یکی از راه های مبارزه با دشمن بوده و آنها باید برای رسیدن به پیروزی اشکال دیگر مبارزه را فرا گرفته و در یابند که قدرت سرمایه داران زالو صفت و قهر ضد انقلابی آنان را نه تنها با اعتصاب بلکه با نشان دادن قدرتی که به طور سازمان یافته در برابر دیکتاتوری حاکم (به مثابه بزرگترین عامل پراکندگی و سرکوب جنبش کارگران) می ایستد و با اعمال قهر انقلابی و توسل به عالی ترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه، می توان بتدریج مستحیل ساخته و در هم کوبید. تجربه مبارزات روزمره کارگران نشان داده تا قدرت دولتی مدافع استثمارگران و مرتجعین درهم شکسته نشود، امکان رهائی طبقه کارگر از استثمار ذاتی نظام سرمایه داری و بنای جامعه نوین یعنی سوسیالیسم مهیا نمی گردد. نظم نوینی که آرمان کارگران سراسر جهان بوده و مارش همبستگی جهانی کارگران در روز جهانی کارگر همواره برای تحقق آن به خروش در می آید.

کمکهای مالی

کانادا

رفیق شهید رحمت الله پیروندیری ۲۰۰ دلار

جدال با خاموشی (وانکور) ۳۰۰ دلار

رفیق شهید احمد زیرم (تورنتو) ۵۰۰ پوند

امریکا

کالیفرنیا (سانتا مونیکا) ۷۰ دلار

جدال با خاموشی ۳۰ دلار

پیام چریکهای فدائی

خلق ایران به مناسبت

اول ماه مه

(۱۱ اردیبهشت)، روز

جهانی کارگر!



یکم فریاد گرسنگان و فریاد مبارزه جویانه آنان از هایتی گرفته تا مصر و بنگلادش و بورکینا فاسو و سنگال و ... بگوش می رسد.

کارگران تحت ستم ایران نیز در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می روند که تحت نظام دیکتاتوری بورژوازی وابسته، طبقه کارگر در یکی از سخت ترین اوضاع زیست و معیشت خود در سالهای اخیر به سر می برد. در زیر حاکمیت سیاه این نظام است که ما می بینیم دولت احمدی نژاد مزدور که وعده می داد برای حفاظت از منافع کارگران محروم بر سر کار آمده و می خواهد "پول نفت" را بر سر سفره تپهی آنان بیآورد چگونه با بیشریمی تمام به سرکوب وحشیانه تر کارگران پرداخته و دست بورژوازی زالوصفت حاکم را در تشدید چپاول و استثمار طبقه کارگر ایران بیشتر از هر زمان دیگری باز گذاشته است. تصویب دستمزدهای ناچیز و بسیار پایینی از خط فقر و عدم پرداخت به موقع همان دستمزدها، اخراج فله ای کارگران بدون تقبل کوچکترین مسئولیتی در قبال آنان (در یک مورد می توان به اخراج ۵۰۰۰۰ کارگر قراردادی در اولین روزهای سال جدید اشاره کرد) ، تحمیل قرارداد های موقت و تحمیل دیگر شیوه های استثمارگرانه آشکار به بخش اعظم طبقه کارگر ایران، اعمال یک دیکتاتوری شدیداً وسیعاً فهر امیز در تمام عرصه های کار و زندگی کارگران و از جمله پایمال کردن حق ایجاد تشکل های صنفی این طبقه، و بالاخره پیگرد و تعقیب فعالان حقوق صنفی کارگران و سرکوب وحشیانه هر گونه حرکت اعتراضی کارگران برای بهبود شرایط کار و زیست تنها گوشه ای از اوضاع وحشتناک زندگی کارگران ایران در نظام سرمایه داری وابسته ایران و تحت دیکتاتوری حاکم را نشان می دهد.

با در نظر گرفتن واقعیت فوق، فشارهای اقتصادی- اجتماعی بر کارگران از یک طرف و وجود روحیه مبارزاتی در آنان از طرف دیگر باعث شده که علیرغم همه موانع موجود کارگران به مبارزه برخیزند، بگونه ای که ما هر روز با موج نوینی از اعتراضات و اعتصابات و حرکات فهر امیز کارگری در جامعه تحت سلطه خود روبرو هستیم. در این میان می توان اعتراض و اعتصاب دلاورانه کارگران کارخانه لاستیک سازی البرز و مسدود ساختن جاده تهران - اسلام شهر توسط کارگران به جان آمده در فروردین ماه امسال را به عنوان نمونه ذکر نمود که البته تنها یکی از نمونه های مبارزات کارگری در همین سال جاری می باشند.

تجربه سالها زندگی مشقت بار کارگران ایران در زیر حاکمیت سیاه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و دیکتاتوری حاکم ثابت نموده که تا چنین نظام استثمارگرانه ای با برجاست بندهای استثمار همچنان بر دست پای کارگران بسته خواهد ماند. تجربه تمامی دولتهای کارگزار جمهوری اسلامی در طول تقریباً ۲ دهه اخیر نشان داده است که صرف نظر از هر تغییری که در آرایش سیاسی گاه و بیگاه مزدوران حاکم ایجاد گشته، در زندگی کارگران زحمتکش ما نه تنها بهبودی حاصل نشده بلکه اوضاع زیست و معاش کارگران هر دوره بدتر و وخیم تر از دوره قبلی گشته است. این واقعیتی است که به ناگزیر چشم اندازی جز مبارزه برای برافکندن این نظام و تمامی تجلیات کثیف طبقاتی آن را در مقابل کارگران این طبقه دورانساز قرار نمی دهد.

در اول ماه مه امسال یاد رهبران پیشرو و قهرمان کارگران در سال ۱۸۸۶ و خاطره تمامی کارگران پیشرو و انقلابی ای که در راه تحقق آرمانهای سترگ طبقه خود مبنی بر نابودی نظام استثمارگرانه سرمایه داری و برقراری یک نظام فارغ از هر گونه استثمار و ستم طبقاتی جان باخته اند را گرامی می داریم و برای کارگران مبارز در پیشرفت مبارزه برعلیه دشمنان رنگارنگ خود آرزوی موفقیت می کنیم.

زنده باد اول ماه مه. روز جهانی کارگر!

نابود باد نظام سرمایه داری جهانی!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

اردیبهشت ۱۳۸۷

با فرا رسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، بار دیگر بانگ صولتمند "کارگران جهان متحد شوید!" بر فراز صفوف جاری و طولانی گردانهای مختلف ارتش کارگران و زحمتکشان در سراسر گیتی با شدتی هر چه بیشتر به صدا درآمده است. این در شرایطی است که نظام استثمارگرانه سرمایه داری با تمامی تجلیات کثیف طبقاتی و ضد انسانی آن از هر طرف توسط کارگران گرسنه و محروم و به جان آمده از مطالب این نظام، در سراسر جهان به مصاف طلبیده شده و مورد پیکار سرسختانه آنان قرار دارد.

طبقه کارگر امسال در شرایطی یاد رهبران پیشرو و انقلابی خود در یکصد و بیست و دو سال پیش در آمریکا را پاس می دارد و در شرایطی پرجم آرمانها و مبارزه حق طلبانه آنها را در اهتزاز در می آورد که بورژوازی جهانی هجوم هر چه وحشیانه تری را به حیات و هستی آنان در سراسر دنیا سازمان داده اند. تشدید بحران اقتصادی علاج ناپذیر و وحشتناکی که ذاتی نظام سرمایه داری است باعث شده که سرمایه داران تبهکار و خونخوار و دولت های مدافع آنان بکوشند تا برای تخفیف این بیماری لاعلاج هر روز بیشتر از پیش خون توده های ستمدیده و محروم و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر را مکیده و تلاش نمایند تا بار بحرانهای اقتصادی خود را با تشدید استثمار سرکوب توده های استثمار شونده و بویژه طبقه کارگر بر دوش آنان خالی کنند. این واقعیت نه فقط با شدت در کشورهای تحت سلطه امپریالیست ها جریان دارد بلکه حتی در باصطلاح "پیشرفته ترین" و "دمکرات" ترین کشورهای متروپل نیز استثمار نیروی کار و فشار بر روی توده های زحمتکش این جوامع بیش از گذشته گشته است.

گسترش روز افزون بحران اقتصادی و آتش جنگهای پی آمد این بحران که تنها و تنها برای ارضای حرص و ولع سیری ناپذیر گردانندگان نظام سرمایه داری، یعنی راهزنان بین المللی در گوشه و کنار دنیا و بویژه در خاورمیانه بر پا شده اند، تشدید فقر و بیکاری و گسترش صفوف ارتش ذخیره کار در سراسر دنیا، مسابقه در تصویب هر چه سریعتر و وسیعتر قوانین وحشیانه ضد کارگری در همه جوامع سرمایه داری و به خصوص در جوامعی که سرمایه داری وابسته بر آنها حاکم است، بازپس گیری پی در پی حقوق شناخته شده کارگران و ... و بالاخره افزایش بی سابقه ارتش گرسنگان در شرایط وفور مواد غذایی در جهان، تنها و تنها گوشه هایی از اوضاع وخیم و غیر انسانی کنونی را به نمایش می کشند. اینها همه تجلیات ظالمانه و غیر انسانی نظام سرمایه داری و همه آن چیزی است که این نظام برای بشریت در سراسر گیتی به ارمغان آورده است. فقر و گرسنگی و بیکاری که همگی زاینده نظام سرمایه داری می باشند، در برخی از کشورهای کار را به جایی رسانده که مردم محروم و بویژه کارگران گرسنه و خانواده هایشان برای زنده ماندن حتی مجبور به "خوردن خاک" می شوند. این مورد در جریان شورش گرسنگان هائیتی بر ملا شد. همانطور که می دانیم چنین وضعی در شرایطی بوجود آمده است که اقلیت ناچیزی از سرمایه داران مفتخور و استثمارگر چنان نروتهانی انباشته اند که در خیال نمی گنجند. همین سرمایه داران و دولت های مدافع آنها هستند که برای حفظ موقعیت خود از اعمال هیچ جنبیتی در حق طبقه کارگر و اکثریت مردم جامعه رویگردان نیستند. از طرف دیگر در چنین شرایطی فریاد های کر کننده کارگران نظام سرمایه داری مبنی بر "آزادی" و "برابری" و "حقوق بشر" را می شنویم که گوش فلک را کر کرده. اما واقعیت این است که امروز چنان شرایط ناعادلانه و ظالمانه ای بر جهان حکمفرماست که بطور طبیعی سبیل توده های محروم و گرسنه و در پیشاپیش آنان کارگران را به طور همزمان در بسیاری از کشورهای روانه خیابانها ساخته و حاکمیت سیاه نظام سرمایه داری را در جبهه ای دیگر به جالش کشیده است. امروز در قرن بیست و

بر قرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم!

زنده باد اول ماه مه. سمبل جهانی وحدت و مبارزه طبقه کارگر!

(گزارشاتی از برگزاری تظاهرات و مراسم اول ماه مه (روز جهانی کارگر) در انگلستان، کانادا، استرالیا، سوئد، هلند، اتریش و شرکت فعالین چریکهای فدایی خلق در آنها)

انگلستان

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در خیابان "های استریت کنزینگتون" لندن برگزار شد. شرکت کنندگان در این آکسیون اعتراضی با

برافراشتن پرچمهای سرخ "زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر" و پلاکاردهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زندانیان سیاسی باید آزاد



شوند"، "برقرار باد اتحاد کارگران و خلقهای تحت ستم سراسر ایران" و به زبانهای انگلیسی و فارسی به افشاگری در مورد رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی و حمایت از کارگران در بند ایران و خواستها و مطالبات برحق آنها پرداختند. در این حرکت اعتراضی که نزدیک به دو ساعت طول کشید، صدها اعلامیه به زبان انگلیسی در میان عابران پخش شد که در آن به شمایی از اوضاع اسفبار کار و زندگی کارگران تحت نظام سرمایه داری وابسته اشاره شده و جلوه هایی از مبارزات طبقه کارگر ایران (مبارزات کارگران البرز و نیشکر هفت تپه و) برای مطالباتی از قبیل پرداخت دستمزدهای معوقه، بهبود شرایط کار و حق داشتن تشکلهای مستقل و ... برشمرده شده بود. برخی از رفقای ترک و فعالین "لیگ بین المللی دفاع از مبارزات خلقهای تحت ستم" در حمایت از مبارزات و خواستههای کارگران تحت ستم ایران در این حرکت اعتراضی شرکت کردند.

در بعد از ظهر همین روز یعنی شنبه ۳ می در صد بیست و دومین سالگرد اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یک سمینار بحث و گفتگوی جمعی با عنوان "جنبش طبقه کارگر و مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای تحت ستم در جهان" در شهر لندن برگزار شد و سخنرانان از ایران، ترکیه، هندوستان و فیلیپین به ترتیب در آن به ارائه بحثهایی در مورد وضع طبقه کارگر و تاریخچه و مبارزات کارگران در کشورهای نامبرده و همچنین وضعیت کارگران مهاجر در بریتانیا پرداختند.

در این جلسه نخست به یاد رهبران قهرمان و پیشروی کارگران و تمامی کارگران مبارز و انقلابی ای که در راه تحقق آرمانهای مقدس طبقه کارگر و در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع جان باختند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس رفیقی از انجمن کارگران هندی به ارائه سخنرانی در مورد تاریخچه این سازمان و مبارزات کارگران هند بر علیه نظام سرمایه داری و افشای تبلیغات امپریالیستی در مورد وجود دمکراسی و رشد و رفاه اقتصادی در هندوستان پرداخت.

هزاران تن از مردم لندن با فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر مطابق سنت هر ساله به خیابانها آمدند و با برافراشتن پرچمهای سرخ و عکس هایی از مارکس و انگلس و سایر رهبران طبقه کارگر و سردادن شعارهای ضد نظام سرمایه داری و در دفاع از مبارزات طبقه کارگر، پر آرمانهای تاریخی و انقلابی این طبقه تاکید کردند. بورژوازی امپریالیستی حاکم در انگلستان و هر دو جناح اصلی آن یعنی "حزب کارگر" و "محافظه کار" در هراس از مبارزات طبقه کارگر انگلستان و برای مضمحل کردن سنتهای مبارزاتی این طبقه، مانند بسیاری از هم کیشان خود در سایر کشورهای متروپل، اول ماه مه را به رسمیت نمی شناسند و در عوض اولین دوشنبه بعد از این روز را به عنوان رشوه ای به کارگران تعطیل کرده اند و کوشیده اند تا روز جهانی کارگر را یک روز تعطیل و استراحت جلوه دهند و به این ترتیب آن را از مضمون مبارزاتی و انقلابی خود تهی سازند. به رغم این، امسال نیز همچون سالهای گذشته به همت برخی از نیروهای چپ و ازادخواه ترک و انگلیسی و همچنین فعالین اتحادیه های کارگری حدود ۴۰۰۰ تن از مردم لندن در کنار کتابخانه مارکس تجمع کرده و سپس با سردادن شعار های مبارزاتی به طرف میدان "ترافلر اسکوائر" حرکت کرده و در این مسیر طولانی در خیابانهای مرکزی لندن پیام اول ماه مه را به گوش تعداد هر چه بیشتری از مردم رساندند. در این میدان نیز محلی برای سخنرانی ترتیب داده شده بود و برخی از رهبران اتحادیه ها و نیروهای چپ و ازادخواه در مورد اول ماه مه و وضعیت و خواستههای طبقه کارگر صحبت کردند.

در تظاهرات اول ماه مه امسال فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همچون



همیشه با حمل پرچم سازمان در این راهپیمایی شرکت کردند. شماری از نیروها و فعالین چپ ایرانی و از جمله فعالین سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان نیز از شرکت کنندگان در این راهپیمایی بودند.

روز شنبه ۳ مه ۲۰۰۸ به همت فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان پیکتی در دفاع از مبارزات برحق کارگران تحت ستم ایران و افشای چهره ضد کارگری

بدنبال آن رفیقی از سوی چریکهای فدائی خلق در مورد وضعیت جنبش طبقه کارگر در ایران و موانع پیشروی سازمانیابی و پیشرفت آن صحبت کرد. وی با تاکید بر اهمیت وظایف انترناسیونالیستی کمونیستها در مبارزه بر علیه دشمنان طبقه کارگر یعنی نظام امپریالیستی و مرتجعین، مقدمات ضرورت انتقال و کسب تجارب انقلابیون کمونیست و فعالین پیشروی طبقه کارگر در کشورهای مختلف از یکدیگر تاکید کرد. او سپس شمه ای از اوضاع کار و زیست طبقه کارگر ایران تحت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و رژیم مدافع آن یعنی جمهوری اسلامی را برای شرکت کنندگان تشریح کرد. سخنران سپس با تاکید بر گستردگی مبارزات و اعتراضات کارگران به جان آمده ایران بر خصوصیت پراکنده بودن این مبارزات و عدم وجود یک رهبری انقلابی بر آن در فقدان یک سازمان کمونیستی متشکل و دارای خط انقلابی دست گذارد و تاکید کرد که دیکتاتوری نظام سرمایه داری وابسته که کمترین خواستها و مطالبات توده های تحت ستم را بر نمی تابد، مهمترین مانع تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر در ایران می باشد. در خاتمه رفیق سخنران بر این واقعیت مبارزاتی در شرایط جامعه تحت سلطه ما تاکید نمود که مبارزات جاری و عادلانه طبقه کارگر ایران باید برای پیشروی و نیل به اهداف استراتژیک خود به بستر انقلاب برای سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و نابودی نظام بورژوازی وابسته کانالیزه گردد.

کانادا

روز یکشنبه ۴ مه در گرامیداشت روز جهانی کارگر در بستر همکاری فعالین چریکهای فدائی خلق و تعدادی از فعالان سیاسی چپ مقیم شهر تورنتو مراسمی در این شهر برگزار شد که مورد استقبال بیش از صد نفر از ایرانیان مقیم تورنتو قرار گرفت.

در این مراسم رفیق "کبیر توخی" از فعالین جنبش کمونیستی در افغانستان در مورد تاریخچه مبارزات کارگران تحت ستم افغانستان سخنرانی نمود.

رفیق سخنران، با توجه به عدم وجود اطلاعات و شناخت کافی از جنبش کارگری افغانستان در میان طرفداران طبقه کارگر در ایران در جریان صحبتهاش تاریخچه ای از مبارزات کارگران افغانستان را به اطلاع حضار

در قسمت بعدی این سمینار، رفیقی از چریان "میگرن" فیلیپین، با ارایه امار و ارقام شمه ای از وضعیت کارگران مهاجر فیلیپینی در کشورهای دیگر و بویژه در بریتانیا را در معرض دید شرکت کنندگان قرار داد. او از بی حقوقی وحشتناک این کارگران در کشورهای متروپل و خواستهای آنان برای "قانونی" شدن، کسب حق اقامت و تشکل سخن گفت.

بدنبال او رفیقی از "کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا" به تشریح وضعیت کارگران در ترکیه و مبارزات آنها و همچنین وحشیگریهای دولت ترکیه در حق طبقه کارگر این کشور پرداخت و سخنان خود را با این جمله به پایان برد که برغم تبلیغات امپریالیستی جاری، در شرایط وجود نظام سرمایه داری در ترکیه و نفاقه های ایدئولوژیک "کمالیستی" در این کشور، کارگران و خلقهای تحت ستم ترکیه هیچ گاه روی دمکراسی را نخواهند دید و تنها راه رهایی در این کشور انقلاب بر علیه امپریالیسم و ارتجاع می باشد.



رساند که بسیار آموزنده بود و مورد توجه شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت. به دنبال سخنرانی وی رفیق "رحیمه توخی" شاعر انقلابی افغانستان نیز شعر "ای کارگر" را که به مناسبت اول ماه مه سروده بود، خواند که با تشویق حضار مواجه گشت.

در این مراسم دو تن از فعالین اتحادیه های کارگری کانادا نیز سخنرانی کردند و در خلال برنامه نیز سرودهای انقلابی پخش میشد که یادآور مبارزات زحمتکشان کشورمان در چند دهه اخیر بودند.

در این مراسم فعالین چریکهای فدایی خلق مبادرت به برپایی میز کتاب کرده بودند که مورد استقبال و توجه حضار قرار گرفت. تعدادی از شرکت کنندگان با خرید نشریات و کتابهای تشکیلات و با کمکهای مالی خود، حمایت خود را از چریکهای فدائی خلق نشان می دادند.

هند



در بخش بعدی حسن جداری، یکی از رفقای سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان به سخنرانی در مورد تاریخچه جنبش کارگری در ایران پرداخت و تاکید کرد که نخستین اندیشه های انقلابی و کمونیستی در جنبش کارگران ایران توسط کارگران مهاجر ایرانی شاغل در صنایع نفت باکوی روسیه به میان کارگران ایران آورده شد. وی سپس با اشاره بر مبارزات قهرمانانه کارگران بر علیه رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی، بر تداوم این مبارزات تا سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید نمود.

در ادامه سمینار رفیق دیگری از هندوستان در مورد کذب تبلیغات رسانه های امپریالیستی و ادعای وجود "بزرگترین دمکراسی" و "رشد اقتصادی" در هندوستان سخن گفت و بعد از او رفیق محمد در ارتباط با پایه های حقوقی سرکوب مبارزات طبقه کارگر ایران توسط طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته سخن گفت و تاثیر بلاواسطه لفاقه های مذهبی ای که

روز پنجشنبه تظاهرات بزرگی به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر در وین برگزار شد. از آنجا که این روز در اتریش به مثابه روز کارگر تعطیل می باشد جمعیت بزرگی در تظاهرات شرکت کرده بودند. تعداد شرکت کنندگان بین ده هزار تا پانزده هزار نفر تخمین زده می شد. راهپیمایی از مقابل ساختمان اپرا وین با شرکت نیرو های سیاسی اتریشی و سازمانهای سیاسی مختلف از کشور های گوناگون که مقیم اتریش می باشند شروع شد و هر نیروی پرچم و شعار خاص خود را حمل می کرد. شعارهایی که بر علیه تجاوز امریالیسم امریکا به افغانستان و عراق داده می شد برجستگی خاصی داشت. در این تظاهرات فعالین سیاسی ایرانی مقیم اتریش نیز فعالانه شرکت داشتند و فعالین چریکهای فدائی خلق نیز ضمن شرکت در راهپیمایی مبادرت به گذاشتن میز کتاب نمودند که با استقبال تظاهرکنندگان مواجه شد.

سوئد



هر سال نیرو های سیاسی در گوتنبرگ جهت گرامیداشت روز جهانی کارگر در میدان آهن این شهر تجمع کرده و سپس مبادرت به راهپیمایی می نمایند. امسال نیز به همین روال گروهها و جریانهای سیاسی در میدان آهن جمع شده و با گذاشتن میز کتاب و بر افراشتن شعار های خود مراسم روز جهانی کارگر را پاس داشتند.

هوای شهر گوتنبرگ در این روز بارانی و سرد بود. حضور مردم در این میدان به دلیل بدی هوا تا ساعت ۱ بعد از ظهر چندان چشم گیر نبود اما بعد از آن با وجود ادامه بارندگی و سرما این میدان مثل همیشه پر از جمعیت شد.

هواداران چریکهای فدایی خلق واحد سوئد (گوتنبرگ) نیز طبق سنت هر ساله خود میز کتاب شان را با شعار هائی همچون "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، "زنده باد اول ماه مه" و "نابود باد امپریالیسم" در میدان آهن بر پا داشتند. و صد ها نسخه از پیام چریکهای فدائی خلق به مناسبت روز جهانی کارگر را بین جمعیت توزیع نمودند. آنها با حمل پلاکارد زنده باد اول ماه مه روز کارگران و مرگ بر امپریالیسم (به زبان سوئدی) در راهپیمایی این روز شرکت کردند.

در این تظاهرات هزاران نفر از مردم سوئد نیز شرکت داشتند و با شعارهای "امریکا خاک عراق را ترک کن" "اتحاد مبارزاتی کارگران سراسر جهان علیه سرمایه داری" "دفاع از پناهندگان مخفی" "مبارزه با کاپیتالیسم کی؟" همین حالا حالا حالا" "مبارزه طبقه کارگر علیه راستها، لیبرالیسم".... فریاد مبارزاتی خود بر علیه نظم ظالمانه سرمایه داری را سر دادند.

در طی مراسم سخنرانی های مختلفی ایراد شد که تم اصلی آنها محکوم کردن سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیستها و به خصوص دولت امریکا و دفاع از مطالبات کارگران بود.

راهپیمایی روز جهانی کارگر به روال هر سال در روز پنجشنبه اول ماه مه در شهر روتردام برگزار شد. از آنجا که این روز با یکی از روز های تعطیل این کشور همزمان شده بود تعداد بیشتری نسبت به سال های قبل امکان یافته بودند تا در راهپیمایی شرکت کنند. تظاهر کنندگان ضمن تاکید بر مطالبات کارگران سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستها به خصوص تجاوز به عراق را محکوم کردند.

در راه پیمایی امسال دو بار بین تظاهرکنندگان با پلیس درگیری پیش آمد که پلیسها از گاز اشک آور برای پراکنده کردن مردم استفاده کردند (اسپری اشک آور). در یورش پلیس به تظاهرکنندگان برخی از راهپیمایان از ناحیه چشم بسیار اذیت شدند که برخی از آنها را تظاهرکنندگان ایرانی تشکیل می داد. در جریان درگیری مردم با پلیس برای یک لحظه وحشت عجیبی بین نیروهای پلیس افتاد. فعالین چریکهای فدائی خلق در این راهپیمایی فعالانه شرکت کرده و مبادرت به پخش پیام سازمان به مناسبت روچ جهانی کارگر نمودند.

استرالیا



اول ماه مه هر ساله در سیدنی در اولین یکشنبه ماه می برگزار میشود. امسال در اعتراض به خصوصی سازی شرکت برق ایالت نیو ساوت ویلز توسط دولت حزب کارگر تجمع روز جهانی کارگر در روز شنبه در مقابل محل کنفرانس انجام گرفت. در این تظاهرات حدود ۲۰۰۰ نفر شرکت داشتند. در این تظاهرات طوماری که ۴۰،۰۰۰ نفر در اعتراض به خصوصی سازی آنرا امضا کرده بودند به نمایندگان ایالتی داده شد.

این تظاهرات ساعت ۹:۳۰ صبح آغاز و بعد از چند سخنرانی و طی مسیر کوتاهی در همان محل پایان یافت. در این تظاهرات عمدتاً اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی شرکت داشتند.

هواداران سازمان نیز در تظاهرات مراسم اول ماه می شرکت کرده و شعار ها و مواضع سازمان را تبلیغ و در میان تظاهر کنندگان در رابطه با شرایط و اوضاع ایران و جنایات جمهوری اسلامی به افشای پرداختند.

اتریش



رزم

کارگران مبارز

هفت تپه پیروز باد!



بیش از دو هفته است که چند هزار کارگر کارخانه دولتی نیشکر هفت تپه جهت دریافت حقوقهای پرداخت نشده خود به اعتراض برخاسته و به اقدامات مبارزاتی مختلف دست زده و از جمله بارها در مقابل فرمانداری شهر شوش دست به تجمع اعتراضی زده اند. علیرغم اینکه کارگران فریاد می زنند "کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم گرسنه ایم!" باز هم مسئولین کارخانه و مسئولین دولتی به خواست آنها توجه نکرده و می کوشند با وعده های دروغین آنها را فریب داده و با دستگیری و دادگاهی کردن فعالین کارگری آنها را از اعتراض بازدارند. کارگران که در جریان اعتصاب خود و تجمعات اعتراضی روز های اخیر قدرت اتحاد و همبستگی خود را به عینه دیده اند و بارها وعده های دروغین مسئولین کارخانه و فرماندار را تجربه کرده اند دست از اعتراض بر نداشته و به تجمع اعتراضی خود در جاده های منتهی به شهر شوش و خود شهر ادامه می دهند. آنها با مسدود نمودن جاده های منتهی به شهر می کوشند فریاد دادخواهی خود را به گوش مردم هر چه بیشتری رسانده و حمایت آنها را جلب نمایند. جالب است که در راهپیمائی روز های اخیر بسوی بازار شهر تعدادی از جوانان و اهالی شهر به کارگران پیوسته و همراه با آنها شعار دادند که " معیشت و زندگی حق مسلم ماست".

کارگران هفت تپه از جمله خواهان پرداخت سه ماه حقوق معوقه، عدم دادگاهی کردن کارگران معترض و برکناری مدیر حراست کارخانه می باشند که ید طولانی در پرونده سازی بر علیه فعالین کارگری و کارگران معترض داشته است. وجود فعالین کارگری یعنی کارگران پیشرونی که در جریان مبارزه نقش فعالی ایفا نموده و از اعتماد دیگر کارگران برخوردارند، چون خاری در چشم همه دشمنان کارگران می باشند.

با توجه به این که کارگران مبارز هفت تپه مدتهاست که برای دستیابی به حداقل حقوق طبیعی خود در حال اعتصاب و مبارزه هستند، در بستر همین مبارزه و اعتصابات آموخته اند که قدرتشان در اتحادشان و اتحادشان تنها ضامن موفقیتشان می باشد. به همین دلیل هم هست که کار به دستان جمهوری اسلامی می کوشند با دستگیری و دادگاهی کردن فعالین کارگری در صفوف آنها شکاف انداخته و مبارزه آنها را با شکست مواجه سازند. بنابراین باید ضمن حمایت از مبارزه بر حق کارگران و تأکید بر همه خواست های آنان، با درس گیری از تجربه کارگران هفت تپه خواست "پایان دادن به پرونده سازها و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب" را با صدای هر چه بلند تر فریاد زد.

دروغ بر رزم دلاورانه کارگران!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران اردیبهشت ۱۳۸۲

شعری از پابلو نرودا

(ترجمه از احمد شاملو)

به آرامی آغاز به مردن می کنی
اگر سفر نکنی.

اگر کتابی نخوانی.

اگر به اصوات زندگی گوش ندهی.

اگر از خودت قدردانی نکنی.

به آرامی آغاز به مردن می کنی

زمانی که خودباوری را در خودت بکشی.

وقتی نگذاری دیگران به تو کمک کنند.

به آرامی آغاز به مردن می کنی

اگر برده ای عادات خود شوی.

اگر همیشه از یک راه تکراری بروی...

اگر روزمرگی را تغییر ندهی

اگر رنگهای متفاوت به تن نکنی.

یا اگر با افراد ناشناس صحبت نکنی.

تو به آرامی آغاز به مردن می کنی

اگر از شور و حرارت.

از احساسات سرکش.

و از چیزهایی که چشمانت را به درخشش وامی دارند.

و ضربان قلبت را تندتر می کنند.

دوری کنی. . . .

تو به آرامی آغاز به مردن می کنی

اگر هنگامی که با شغلت. یا عشقت شاد نیستی. آن را

موضی نکنی.

اگر برای مطمئن در نامطمئن خطر نکنی.

اگر ورای رویاها نروی.

اگر به خودت اجازه ندهی

که حداقل یک بار در تمام زندگیت

ورای مصلحت اندیشی بروی. . .

امروز زندگی را آغاز کن!

امروز مخاطره کن!

امروز کاری کن!

نگذار که به آرامی بمیری!

شادی را فراموش نکن!

نقش دولت امپریالیستی کانادا در افغانستان

علنی یک ارتش خارجی اشغالگر از دولتی که در جنگ داخلی به سر میبرد، از نظر سیاسی و استراتژیک مضر است. مقامات ارتش کانادا تمام این دلایل مقامات وزارت خارجه را نفی می کنند و معتقدند که SAT نه تنها نباید منحل گردد، بلکه باید آنقدر بزرگ شود که بتواند مقامات دولتی مناطق مختلف افغانستان را تعیین کرده و دایره نفوذ خود را بر اساس اهداف و منافع کانادا در سراسر منطقه گسترش دهد. از طرف دیگر معتقدند که انحلال SAT موجب تضعیف نظامی دولت افغانستان و به خطر افتادن منافع کانادا در منطقه خواهد شد.

این اختلاف میان ارتش و وزارت خارجه حول نقش SAT اختلافی تاکتیکی بر سر چگونگی پیشبرد منافع امپریالیستی طبقه حاکمه کانادا در افغانستان و دیگر نقاط جهان است. همه جناحهای دولت کانادا و سرمایه داران بزرگ این کشور از همکاری ارتش کانادا با امریکا در اشغال افغانستان، و حضور آن در آسیای مرکزی و خاورمیانه حمایت کرده اند و اختلافی اساسی و استراتژیک در پیشبرد منافع بورژوازی کانادا ندارند.

هرچند که برخی از سیاستمداران کانادا با توجه به فشار افکار عمومی و نیروهای ضد جنگ در داخل کانادا خواستار خاتمه حضور کانادا در افغانستان تا سال ۲۰۰۹ می باشند، اما دولتهای کانادا (دولت لیبرال پیشین و محافظه کار فعلی) همیشه در جهت تقویت ارتش و استفاده از آن در پیشبرد منافع امپریالیستی و تجاوزکارانه خود در جهان حرکت کرده و میلیتاریسم خود را با تبلیغات عوامفریبانه توجیه نموده اند. حزب لیبرال حتی خواهان حمله نظامی به پاکستان هم شده بود. دولت محافظه کار فعلی به نخست وزیری "استفان هارپر" نیز بودجه ارتش را بمقدار زیادی افزایش داده و دخالت نظامی در افغانستان را به اسم "مأموریت کانادا برای حفظ صلح" در مرکز سیاستهای خود قرار داده است. علیرغم سیاستهای جنگ طلبانه دولت کانادا، و علیرغم اینکه دولت "هارپر" بیش از دولت لیبرال قبلی ارتش را تقویت نموده است، اما مقامات ارتش، آزادی عمل و قدرت بیشتری می خواهند. آنها حتی جهت پیشبرد خواستهای خود خواهان لغو برخی از اندک قوانین و عرف دمکراتیک (باقیمانده در کانادا) می باشند. طبق نظرسنجی ای که اخیراً در سراسر کانادا انجام شد، اکثر مردم کانادا مخالف حضور و دخالت ارتش این کشور در افغانستان هستند و فقط ۱۷ درصد از آنها خواهان ادامه آن می باشند. اما دولت کانادا مثل هر رژیم سرمایه داری دیگری ارزشی برای خواسته توده های مردم قابل نبوده و فقط خواسته ها و منافع طبقه حاکم را پیش میبرد.

کشور دیگری در دنیا دارای چنین موقعیت استراتژیکی در داخل دولت افغانستان نیست.

از آنجا که مهلت استقرار نیروهای کانادا در افغانستان بطور رسمی در سال ۲۰۱۱ پایان می یابد دولت دست نشانده افغانستان (که شدیداً به کمک نیروهای امپریالیستی برای سرکوب گروه های مسلح و همچنین مخالفینش در سطح جامعه نیاز دارد) خواهان تمدید مأموریت آنها می باشد. این دولت همچنین خواهان افزایش تعداد این نیروها (که در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ نفر هستند) و افزایش تعداد اعضای SAT می باشد.

اخیراً با اختلافاتی که در درون دولت کانادا حول درگرفه، مباحثات مربوط به حدود اختیارات آنها نیز به رسانه های عمومی راه پیدا کرده است. از یکطرف وزارت خارجه خواهان افزایش نفوذ خود بر دولت افغانستان و منحل کردن SAT (که ابزار قدرت ارتش در افغانستان است) می باشد. مقامات وزارت خارجه معتقدند که هرچند که وجود "SAT" تاکنون مفید بوده، اما در مرحله فعلی ضروری است که متخصصین سیاسی و دیپلماتها جایگزین مشاورین نظامی کانادایی در دولت افغانستان شوند و سیاست کانادا در آن کشور را پیش ببرند. آنها معتقدند که حضور نظامیان کانادا در سطح مهمترین مقامات دولتی افغانستان، رسمیت دولت کرزای را کاهش داده و آن را به عنوان دولتی دست نشانده ارتش اشغالگر نشان میدهد. یکی از موارد مورد اختلاف در رابطه با زندانیانی است که در افغانستان بوسیله نیروهای ارتش کانادا دستگیر می شوند. ارتش کانادا معمولاً اسرا را به دولت افغانستان تحویل میدهد و سیاستمداران وزارت خارجه کانادا معتقدند که این عمل از نظر سیاسی کار اشتباهی است، زیرا که نشاندهنده به رسمیت شناختن دمکراسی در دولت افغانستان از طرف ارتش کانادا است در حالیکه اصولاً بهانه اشغال افغانستان "صنوع دمکراسی" به آن کشور بوده، درحالیکه تحویل دادن اسرا به دولت افغانستان با این شعار تضاد دارد. طبق منطق مقامات وزارت خارجه، حمایت

دولت امپریالیستی کانادا از جمله دولتی هایی ست که همراه با امریکا در اشغال افغانستان نقش داشته است. برای تسهیل این امر، در سال ۲۰۰۵ دولت کانادا ارگانی را در ارتش صد خلقی این کشور با نام (SAT) "تیم مشاوره استراتژیک" تاسیس کرد که هدف آن تامین منافع توسعه طلبانه و امپریالیستی طبقه حاکم در این کشور بر علیه خلقهای تحت ستم افغانستان بوده است. علیرغم نقش (SAT) در پیشبرد این امر اما دولت کانادا و رسانه های رسمی این کشور حتی الامکان در تلاش اند تا بطور رسمی اشاره ای به این نهاد نکرده و تا حد امکان وجود و نقش آن را در انظار عمومی برجسته نکنند در نتیجه برای اکثریت جامعه کانادا وجود چنین ارگانی تقریباً ناشناخته مانده است. هر از گاهی نیز که اسمی از SAT در رسانه ها برده میشود، یا زمانی است که اختلاف نظر میان جناح ها و افراد مختلف دولتی و نظامی بر سر این ابزار قدرت ارتش کانادا در افغانستان اوج میگیرد یا زمانی است که مسئولین دولت کانادا به قصد فخرفروشی در باره نفوذ فوق العاده خود در افغانستان SAT را مثال می زنند.

"جان هیلیر" فرمانده "نیروهای نظامی کانادا (CAF)" و بنیانگذار "SAT" در سال ۲۰۰۵ هدف از ایجاد این ارگان را در مصاحبه ای در سال ۲۰۰۶ اینطور توضیح داد که "هدف ما از شرکت در اشغال افغانستان این است که (با کمک ابزارهایی همچون SAT) قدرت و نفوذ واقعی در آن کشور را به دست بیاوریم." (به نقل از مجله هفتگی "دفاع")

در رابطه با نقش و نفوذ این نهاد در افغانستان باید دانست که اعضای SAT در افغانستان حدود ۲۰ نفر هستند که نقش مشاورین عالی سیاسی دولت دست نشانده امریکا در افغانستان را به عهده دارند و چند تن از آنان نیز مشاورین مخصوص "حمید کرزای" هستند. در رابطه با میزان نفوذ کانادا در افغانستان، اخیراً "راب فرگسن" یکی از فرماندهان ارتش کانادا و عضو SAT اعلام کرد که: "هیچ

زندگی اجتماعی از آنجمله اقتصاد، آموزش و پرورش در اختیار داشتند. حقوق آنان در پرتو قانون خانواده، حمایت می شد، آنچنان که در مقایسه با کشورهای همسایه برای زنان حسادت برانگیز بود. اما پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، آنچه حاصل قدمهای برداشته شده در طول پنجاه سال اخیر بود، آهسته ناپدید میشود. در بخش هایی از عراق زنان تنها در کنار و با حفاظت مردان می توانند به بیرون از خانه رفت و آمد کنند. تجاوز به حقوق زنان توسط گروههای مسلح به امری روتین تبدیل گشته است، حتی از جانب گروههایی که خودشان وابسته به دولت هستند. در عراق زنان

بیشماری به قتل رسیده اند. در ماه اکتبر کمیته دفاع سازمان ملل در عراق (UNAMI)، از قتل زنان در کردستان عراق، در رابطه با مسائل زنانشوئی اظهار نگرانی کرده و تأکید نمود، در نخستین شش ماه سال ۲۰۰۷، در مجموع ۲۵۵ زن به قتل رسیده اند. یک چهارم از این قتل ها بدلیل سوختگی بوده است. مقامی دیگر از UNAMI خبر داد که در طی سال ۲۰۰۶، در فرمانداری داهوک، ۲۶۶ مورد سوزاندن زنان صورت گرفته است. این در حالی است که در طی سال ۲۰۰۵ در فرمانداری فوق، این رقم ۲۸۹ مورد گزارش شده است. حتی اگر بیشتر این آتش زدن ها به مرگ منجر نگردد، چیزی از بار این جنایتها کم نخواهد کرد. در فرمانداری اربیل، پزشکی خبر از ۵۷۶ سوختگی از سال ۲۰۰۳ به بعد می دهد. از این تعداد ۳۵۸ نفر بدلیل شدت سوختگی جان خود را از دست داده اند.

هنگامی که مأمور تحقیق سازمان ملل از پزشکان عراقی راجع به آتش زدن زنان سؤال کرد، پاسخها چنین بودند: "خیلی از زنان دست به خودکشی زده اند. بیش از نیمی از زنان تا هفتاد درصد پوستشان سوخته است." در گزارش چنین آمده: "بر اساس اظهار نظر پزشکان زنان خود مسئول آتش زدن خویش هستند." یک مقام سازمان ملل می گوید: "آنچه مأمور تحقیق در اربیل بیان داشته حاکی از بدبختی زن است. زن از شوهرش کتک می خورد، اما فامیل گوش شنوائی ندارد. بنابراین زن برای جلب نظر دست به عمل میزند." این ادعا که زنان به عمد دست به خودسوزی می زنند، از منابع دیگری نیز در عراق بگوش می رسد. در کردستان وزیر حقوق بشر "یوسف عزیز" می گوید: "آتش زدن همه روزه صورت می گیرد. برخی زنان به قتل می رسند. برخی خود را بعد آتش می زنند." فعالین جنبش زنان این ادعا که زنان خود اقدام به خودسوزی می نمایند را، باور ندارند. آنها معتقدند که می توانند آنها را مجبور به چنین کاری کرده باشند.

در قانون مجازات عراق که توسط قانونگذاران نوشته شده، اینچنین جنایاتی ناشی از ازدواجهای غلط ارزیابی شده است. و بر این اساس برخی از مردان که دست در جنایت داشته اند، تنها به جریمه نقدی محکوم می شوند، در حالی که زن جان خود را از دست داده است. مسئولین کرد همانند یوسف عزیز در این خصوص می گویند: "این قاعده ها خارج از حوزه قوانین هستند. شدت عمل قانون در این گونه موارد می تواند به افزایش تعداد قتلها منجر گردد." سیاستمداران می گویند: "خطری برای وضعیت زنان در رابطه با قانون اساسی جدید در کردستان وجود ندارد." اما

در بخش نگهداری اجساد بیمارستان شهر سلیمانیه کردستان عراق، روی میز درازی که سطح آن با کاشی های سفید ساخته شده است، آنها را در کنار هم قرار داده اند. برخی از آنان با گلوله به قتل رسیده بودند، و برخی هم بر اثر ضربات ناشی از کتک مرده اند، تعداد زیادی از جنازه ها هم سوخته اند. دختری که حلقه ای از موهایش

چشمان نیمه بازیش را پوشانده است، انگار که به خواب رفته است. در کنارش زن جوان دیگری قرار دارد که بر اثر سوختگی، چهره اش بطرز وحشتناکی تغییر یافته است. این زنان قربانیان جنگ نیستند، علت مرگ را در خیلی از موارد حادثه ذکر می کنند.

خیلی از این اجساد در این بخش بیمارستان برای مدت های مدید باقی می ماند، بدون آنکه خانواده ای تقاضای تحویلشان را بکند.

خانم "راحیم لطیف"، مسئول "آسودا" می باشد که یکی از سازمانهای مدافع حقوق زنان عراقی است که در کردستان مستقر بوده و در برابر خشونت علیه زنان مبارزه می کند. وی می گوید: "بدتر از همه آتش زدن است. تنها در سلیمانیه، در طی سال جاری بیش از چهارصد مورد مشاهده شده، که زنان را سوزانده اند." باید توجه داشت که به علت وضع بد برق رسانی، هرکس در خانه مقدار زیادی نفت ذخیره کرده است. و بر این اساس خانم راحیم می پذیرد که در بعضی موارد، حادثه میتواند بوقوع پیوسته باشد، اما نوع و میزان سوختگی در اکثر موارد بیانگر این واقعیت است که آتش زدن زنان، حادثه نبوده و عمدی بوده است.

انگیزه قتل زنان را در خیلی از موارد به خیانت در امر زنانشوئی و یا رابطه جنسی پیش از ازدواج، نسبت داده و معتقدند که برای خانواده نام نیکی به همراه ندارد. خانم راحیم می گوید: "بعد شوهر، برادر یا آنکه یکی از اقوام، زن را به قتل می رساند تا شرف ناموسی خود را دوباره بدست آورد. اگر قاتل فقیر باشد، میشود او را زندانی کرد، اما اگر دارای پول و نفوذ است که نه. موارد بسیاری وجود دارند که بر روی قتل زن سرپوش گذاشته اند، بدین ترتیب که جنازه را کیلومترها دورتر از محل زندگی مقتول، دفن می کنند. وقتی هم که جسد پیدا شد، خانواده داشتن چنین دختری را کلا حاشا می کند. در موارد دیگر، دعواها در مورد قتل زن بین اقوام با پرداخت پول و یا دادن زن جدیدی به عنوان هدیه، حل و فصل می شود. مسئولین معتقدند: "این گونه قواعد برای استحکام جامعه ضروری است تا از انتقام گیری جلوگیری شود."

در سال ۲۰۰۴ رئیس جمهور آمریکا، جرج بوش، اعلام کرد تجاوز مداوم به حقوق زنان و بی احترامی به حقوق خانواده توسط رژیم صدام حسین به پایان رسیده است. و تأکید نمود که "نخستین گامهای آزادی در خاورمیانه به زنان حق و امید تازه داده است." این واژه ها می توانست دلچسب بوده و توجیه گر حمله نظامی آمریکا و انگلیس به عراق باشد. اما عملاً کجا توانستند وضع زندگی زنان را در عراق بهتر کنند. چرا که آزادی زنان هدف آنها نبود.

حتی در دوران صدام حسین بودند زنانی در عراق، به اضافه کردستان نیمه خودمختار، که آزادی بیشتری نسبت به دیگر همجنسان خود در خاورمیانه داشتند. آنها مقام های حساسی در

آزادی گم شده!



گوری دوعا

محل دفن "دعا" دختر جوان کرد که سال گذشته در یک اقدام وحشیانه در کردستان عراق سنگسار شد!

پیدا کنند." فرهنگ‌نگاری که بر اساس آن گاهی اوقات خانواده دختر را در سن کم، در ۱۲ سالگی شوهر می‌دهد. و یا وقتی زن برای خرید به خارج از خانه می‌رود و خریدش طول می‌کشد. فامیل می‌گوید: "این زن خوبی نیست".

در مورد آتش زدن‌ها می‌پرسم، خانم زولف می‌گوید: "گاهی اوقات، خانواده خود دختر و گاهی مواقع هم خانواده شوهر اقدام به آتش زدن زن می‌کنند. هیچکس هم از آن اطلاع پیدا نمی‌کند. در بیمارستان می‌گویند: "حادثه آتش سوزی تصادفی بوده است." بعضی مواقع هم زنان خودشان دست به خودکشی می‌زنند. اما برای من دشوار است که باور کنم کسی زیر فشار اقدام به خودسوزی نماید. شما می‌بایست مجسم کنید که خانواده خیلی راحت می‌تواند دختر را مجبوس کند، تا دختر به خواسته آنان تن دهد. شاید هم در پیش او چاقوئی بگذارند تا زن خود را با چاقو به قتل رساند. باور اینکه زن اقدام به خودسوزی نماید دشوار است. به وضوح آتش زدن راه حل ساده‌ای است."

در بغداد که پارلمان در آنجا واقع شده است، نمایندگان زن و مرد با هم در حالی که لبخند به لب دارند وارد پارلمان می‌شوند. بعضی از نمایندگان زن روسری رنگی به سر داشته، برخی لباس بلند عربی (عباجا) در بر داشته و برخی دیگر نیز با چادر ایرانی خود را پوشانده‌اند. تنها تعداد کمی حجاب اسلامی نداشته و یا اینکه سر خود را نپوشانیده‌اند. در قانون اساسی جدید عراق، یک چهارم از ۲۷۵ کرسی پارلمان را زنان بدست آورده‌اند که از این نظر بالاترین رقم تعداد نماینده زن در مجلس یک کشور منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. نماینده‌ای یادآور می‌شود که: "آمدنش به پارلمان تا چه اندازه خطرناک است. مردم مراقب هستند چه کسی به پارلمان رفت و آمد می‌کند." در سال ۲۰۰۵ یک نماینده زن بنام "لیما عبدخادوری" را با گلوله در مقابل خانه اش به قتل رساندند.

خانمی از استادان دانشگاه بغداد که در طی سال گذشته از یک ترور نافرجام جان سالم بدر برده است، و به همین خاطر نمی‌خواهد نامش فاش گردد می‌گوید: "اگر وضع امنیت در عراق بهتر شود، ما می‌توانیم امیدوار باشیم. سه سال زمان کوتاهی است، تا زنان موقعیت سیاسی خود را مستحکم کنند." با این سؤال از او که آیا اعتقاد دارد در دراز مدت اوضاع بهتر خواهد شد؟ خوشبینی او از بین می‌رود. "گروه‌های مختلفی که در دولت هستند، علاقه‌ای ندارند که امنیت برقرار شود. سرخپنان احزاب مذهبی نظر خیلی بدی نسبت به زنان داشته و از ناامنی عمومی موجود خرسند هستند."

با اینکه در قانون اساسی به نقش زنان در جامعه تأکید شده بر تقویت آن تأکید شده است اما خانم استاد دانشگاه ترس از آن دارد که زنان در خانواده زیر فشار بیشتر قرار گیرند. در همین رابطه کمیته‌ای پارلمانی موظف گشت که تا پایان سال ۲۰۰۷ تغییرات پیشنهادی خود را در رابطه با قانون اساسی ارائه نماید. اتحادی از گروه‌های مختلف جنبش زنان بر این مسئله پافشاری دارد تا ماده قانونی ۴۱ از قانون اساسی حذف شده و به جای آن قانون قدیمی خانواده دوباره احیا گردد. ماده ۴۱ قانون اساسی جدید بررسی مسئله ازدواج، طلاق، سرپرستی کودکان و ارث را به چهارچوب سنت‌های مذهبی و قومی محول می‌کند. ماده ۴۱ دلیل موجهی برای وحشت زنان است زیرا که آنان را بیشتر تحت انقیاد گروه‌های مذهبی و بنیادهای قضائی آنان قرار می‌دهد. جنبش زنان از ادامه خشونت و بازگشت قانون سنتی قبیله‌ای، واهمه دارد. این در حالی است که از کمیته ۲۷ نفری برای بررسی ماده قانونی ۴۱، تنها دو نفر زن هستند. نمایندگان زن در حالی که برخی از آنان همواره از جانب شوهرانشان همراهی می‌شوند، در عمل بازپچه احزاب اسلامی محافظه کار هستند.

یک عضو کابینه عراق به من می‌گوید: "اسلامی شدن عراق از زمان صدام حسین آغاز گردید. امروز اسلامی‌های ما خیلی قوی شده‌اند." وی ادامه می‌دهد: "روزی پسر کوچکم از مدرسه خندان پیش من آمد، و کتاب درسی اش را نشانم داد. در کتاب آیه‌ای از قرآن بود که به مردی می‌گفت: "اگر صاحب پسری شدی، تو آدم خوشبختی هستی. اگر صاحب دختری شدی، زندگی ات سیاه خواهد شد." اسلامیان اینگونه عمل می‌کنند."

خانم راحیم که سازمانش حوادث ناشی از خشونت بر علیه زنان در عراق را دنبال می‌کند، معتقد است که: "در آینده اوضاع بدتر هم خواهد شد."

خانم راحیم لطیف درباره‌ی مردی از اهالی کرکوک صحبت می‌کند که خواهرش را به دلیل طلاق گناهکار می‌دانست. وقتی از او سؤال کردیم، چرا قصد کشتن خواهرش را دارد؟ گفت: "برای اینکه الان در عراق دموکراسی هست." وی فکر می‌کرده، دموکراسی بدین مفهوم است که او هر کاری را که در گذشته نمی‌توانسته انجام دهد، حالا می‌تواند. در پس افکار احمقانه آدمی، نقشه‌های مخرب زیادی وجود دارند. از زمانی که رژیم جدید در عراق به روی کار آمده است، از حجم بررسی اختلافات خانوادگی در دادگاه‌های مربوطه روز به روز کاسته شده و اینگونه اختلافات بیشتر در چهارچوب سنت‌های قومی و مذهبی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. خانم راحیم لطیف می‌گوید: "این تنها مذهب نیست که به خودش اجازه سوءاستفاده از این اوضاع را می‌دهد، ریشه این تجاوز در فرهنگ نهفته است." و ادامه می‌دهد که "ما وقایع زیادی را از همه مذاهب، همچنین مسیحیان شاهد هستیم. جدا از منطقه کردستان، اوضاع در مناطق دیگر عراق وخیم است." یک سخنگوی سازمان حقوق زنان در عراق می‌گوید: "در سال ۲۰۰۶، تنها در طول یک ماه، در بخش نگهداری اجساد بیمارستان بغداد، اجساد صد و سی زن شمارش شدند. هیچ خانواده‌ای هم تقاضای تحویل اجساد را نکرد." خانمی دیگر از مدافعان حقوق زنان توضیح می‌دهد که چرا وی با رسانه‌های گروهی مصاحبه نمی‌کند؟ "کار ما باید مخفی باشد. در کردستان این امکان وجود دارد که خانه حمایت از زنان تاسیس گردد، اما در بغداد سریع به ما حمله می‌شود."

در خیابانی پر رفت و آمد، در خانه‌ای که کمتر جلب توجه می‌کند، از یک خانه امن علنی برای زنان عراقی که از خشونت می‌گریزند، دیداری می‌کنم. در خانه از پشت با دسته جارو بسته شده است. در پشت پله‌هایی که به یک آپارتمان دو طبقه راه پیدا می‌کند، نور خورشید صبح از میان پنجره‌ها بدون می‌تابد و صدای رفت و آمد ماشین‌ها بگوش می‌رسد. تشک‌های نازک ابری که روی هم انباشته شده، حکایت از آن دارد که در اینجا تا بیست زن همزمان بسر می‌برند. آخرین تازه وارد این خانه خانمی است بنام زینب، همراه با بچه‌هایش، می‌خواهد از شوهرش طلاق بگیرد. شوهر او مشروب می‌خورد و وی را کتک می‌زند. در ابتدا زینب نزد مادرش می‌رود اما از آنجائیکه شوهر خواهان جدائی نیست او را تعقیب نموده و تهدید کرده است. زینب می‌گوید که خانواده اش اصرار دارد او دوباره ازدواج کند، اما او که می‌خواهد با بچه‌هایش زندگی کند، قصد ازدواج مجدد را هرگز به فکر خود راه نمی‌دهد. در همین حال زینب دستش را به حالت اشاره به سمت اتاق دیگر دراز کرده و دختر هشت ساله و پسر هفت ساله اش را که مشغول بازی هستند به من نشان می‌دهد.

در این خانه خانمی تنها به این دلیل که به کسی کمک کرده است بسر می‌برد. ماجرا از این قرار است که در نزدیکی خانه خانم نور در جبالا، صدای ناله مردی از پشت سیم‌های خاردار شنیده می‌شود. خانم نور به او کمک می‌کند تا خود را نجات دهد. ماجرای شکنجه شدن مرد ناشناس توسط کمیته محل فاش شده و بدنبال آن قضیه کمک کردن خانم نور به مرد رهانیده شده، برملا می‌گردد. خانم نور می‌گوید: "پدرم مرده است، برادری ندارم، تنها مادر و یک خواهر کوچک دارم که نمی‌توانند از من محافظت کنند." نتیجتاً خانم نور به شهر کرکوک در شمال عراق فرار کرده و سر از خانه حمایت زنان در می‌آورد.

زولف، خانم جوانی است که مسئولیت خانه مزبور را به عهده دارد، و به تهدیدهایی که به او به خاطر مسئولیتش می‌شود عادت کرده است. از آنجا که زنان جای دیگری را ندارند تا به آن پناه ببرند، خانم زولف سعی می‌کند تا با خانواده‌های زنان مذاکره کرده و پی ببرد که آیا امکانی برای آشتی وجود دارد یا نه. در همین رابطه برخی مواقع از سوی بعضی از خانواده‌ها مورد تهدید قرار گرفته که او را به دادگاه می‌کشاند. خانم زولف معتقد است که فعالین حقوق زن بیشترین حقوق بشر مشغولند تا اطلاع از فرهنگ مردسالارانه حاکم؛ "زنان در این میان بیشتر در مورد حقوق بشر می‌دانند، اما از مردان و فرهنگ حاکم نمی‌خواهند اطلاع

ظاهری مورد پسند می دهد همانا نفرت از یک اقلیت قوی در عراق است. برای نمونه قتل وحشتناک دختر ۱۷ ساله ای بنام دعا خلیل اسرد از نینوا است. او از جانب صدها مرد سنگسار شد حتی چند تن از این مردان از سنگسار شدن دختر با تلفنهای همراه فیلم گرفتند.

دعا به اقلیت مذهبی یزیدیان تعلق داشت. مذهبی بسیار قدیمی که خیلی پیشتر از اسلام و مسیحیت وجود داشته است. آئین آنها شامل پرستش فرشته ای است که به زمین افتاده و سپس به شکل طاووس آبی رنگی در آمده است. یزیدیان به خاطر اعتقاداتشان در عراق مورد تنفر و آزار هستند.

پس از مرگ دعا، رسانه های گروهی و جهانی به نقل از یک خبر اینترنتی گسترده از سوی اسلامگرایان به انتشار خبری پرداختند که گویا دختر را به قتل رسانیده اند، چرا که او به اسلام گرویده بود. اما گزارشهای محلی حکایت دیگری از این جنایت دارد. برخی می گویند: "او با دوست پسر مسلمان خود فرار کرده است. در جلوی یک پست نگهبانی خارج از شهر موصول آنها را متوقف کرده اند." گروهی دیگر می گویند: "آنها را پدر و عموی دختر در ملاء عام دیده اند که با هم صحبت می کرده اند." برخی می گویند: "دعا از ترس خانواده به یک پاسگاه پناه برده است."

اما جدا از اینکه مقدمه داستان چه بوده است، پلیس محل، دعا را تحویل شیخ یزیدیان داده. زنی برایم تعریف می کند که چگونه جسد دعا را پس از سنگسار کردن به پشت ماشین بسته و در خیابانها به روی زمین کشیده اند. از وقتی که ویدئو سنگسار شدن، نخست بر روی تلفنهای همراه و بعد در اینترنت پخش شد، آرزوی قاتل برای تماشای بیشتر، تب تازه ای به خود می گیرد. اسلامگرایان خواهان انتقام از یزیدیان شدند. در این گیر و دار جسد دعا را از قبر در آورده و به پزشکی قانونی شهر موصول فرستادند تا در آنجا بررسی کنند که آیا دعا باکره بوده است یا خیر.

بعد از ظهر ۲۲ آپریل ۲۰۰۷، دقایقی کوتاه بعد از ساعت سه، اتوبوسی که کارگران کارخانه پارچه بافی موصول را به بشیکا می برد را در مقابل پست نگهبانی متوقف کردند. مردان مسلح، مسیحیان و مسلمانان را از اتوبوس پیاده کرده و باقی مسافران را که از یزیدیان تشکیل یافته بودند را با خود به سمت شرقی شهر بردند. آنجا کارگران را از اتوبوس پائین کشیده و ضمن اینکه آنها را در یک خط ردیف کرده بودند با فریاد: "الله، لعنت بر شیطان"، آنها را به گلوله بستند. بعد هم یک گروه متعصب سنی مسئولیت این کشتار را به عهده گرفت. در این واقعه در مجموع ۲۴ مرد یزیدی کشته شدند.

سه روز بعد، هنگامی که من اولین خبرهای محلی را درباره این قتل ها چاپ کرده بودم، مدیر طراح ساختمان مرکز خرید اربیل، در خصوص وقایع فوق با من صحبتی داشت. او پرسید: "درباره این قتل ها چه میدانید؟" من فوری از او پرسیدم: "در این باره شما چه فکر می کنید؟" او از عصبانیت بر روی میز کوبید و با انگشت به تیر روزنامه ها اشاره کرد: "نگاه کنید، چه اتفاقاتی باید بخاطر این دختر به راه بیفتاد، دعا دختر خیلی بدی بود."

منبع: مجله: نئون (NEON)

ماه مارس ۲۰۰۸

چاپ نخست: گاردین نیوز، ۲۰۰۷

برگردان آزاد به فارسی: آذر

خیلی از نمایندگان پارلمان عراق در خارج زندگی کرده اند. سال گذشته با گروهی از نمایندگان زن که برای شرکت در اجتماع سازمان ملل برای حقوق زن در عمان به سر می برده اند، دیدار کردم. در موقع غذا که از گوشت گوسفند با ماست بز (غذائی سنتی اردن) بود، با سمیرا موسوی عضو مجلس اعلاای اسلامی و نماینده یکی از کمیته های زنان در پارلمان عراق گفتگوئی داشتم. او می گوید: "ما قدمهایی برداشته ایم. ما حالا دموکراسی داریم و می توانیم در مورد مشکلات صحبت کنیم." و در حالیکه سرش را بیشتر در چادر پنهان می کرد، ادامه داد که: "تنها دو زن از کمیته او خواهان تغییر ماده قانونی ۴۱ هستند." وقتی او دستش را برای برداشتن سالاد دراز می کندو چون دست اش دیده می شود می گوید: "این سبب تحریک جنسی می شود."

در طرف دیگر یک نماینده سنی عرب نظر کاملاً متفاوتی در مورد ماده قانونی ۴۱ دارد می گوید: "ما و کردها خواهان بازگشت قانون قدیمی هستیم. اما شیعیان مانع آن هستند. می خواهید بدانید در این زمان وضع زنان تا چه اندازه وخیم شده است؟ تا چه میزان زن بیوه وجود دارد؟" توضیحات مظلومانه آنان با درخواستی از نخست وزیر فعلی عراق، نوری الملکی، همراه است. در آغاز هفته جاری از سه تن از مأموران امنیتی وزارت کشور شکایت شده، آنها به یک زن سنی که او را به بیمارستان منطقه سبز بغداد برده بودند، تجاوز کرده اند. دو روز بعد نوری الملکی، رسماً اعلام کرد به حرفهای زن اعتماد ندارد. سپس دستور داد تا از سه مأمور امنیتی اعاده حیثیت شود. چگونه ملکی می تواند بگوید مأموران او به زن تجاوز نکرده اند و زن دروغ می گوید؟ پیش از اینکه تحقیقاتی انجام گرفته باشد، ملکی از مأموران خود فرشته عدالت می سازد.

خانمی که از مدافعان حقوق زنان در بغداد می باشد و نمی خواهد شناخته شود می گوید: "خیلی از گروهها با ربودن و تجاوز به زنان می خواهند خانواده را تضعیف کنند. دختری مورد تجاوز قرار می گیرد، سپس او را به نزد خانواده اش برگردانده، او خودکشی را به زنده ماندن ترجیح میدهد تا سرافکنده زندگی نکند. صدام حسین یک دیکتاتور بود، اما حداقل ما این آزادی را داشتیم بیرون از خانه برویم. در گذشته تنها یک جنایتکار وجود داشت، اما حالا جنایتکار خیلی زیاد شده است. هیچکس هم نمی داند از چه کسی باید بترسد."

تجاوز به زنان در جنگ، به منظور گناهکار کردن، خرد کردن انسان و ترساندن او به عنوان یک سلاح دائمی بکار برده شده است. در این جا نیز گروههای متخاصم دأماً دست به تجاوز می زنند و این امر تنها منحصر به عراقی ها نمی شود. از سال ۲۰۰۳ نیروهای آمریکائی همواره اتهامات تجاوز مبنی بر این که سربازان آمریکائی به اسیران زن تجاوز کرده و از آنان به عنوان اهرم فشار بر خانواده های وابسته به مبارزین مقاومت استفاده کرده اند، را رد کرده اند.

در گزارش تابوگا از پنتاگون که در مورد جرائم در زندان ابوغریب تنظیم شده است، تاکید شده که مأموران زندان عکس ویدئوی لخت از زنان زندانی تهیه می کرده اند. و حتی نگهبانانی که با زنان زندانی رابطه جنسی داشته اند، مورد مؤاخذه قرار می گیرند. در طی سال گذشته چهار سرباز آمریکائی به اتهام تجاوز و قتل مجرم شناخته شدند. در محله محمودیه، واقع در جنوب بغداد، دختری بنام عاجرقسم حمزه، چهارده ساله، مورد تجاوز قرار گرفته و پس از تجاوز به همراه سه دختر دیگر به قتل رسانده می شوند. سپس جسد عاجر را آتش زده اند. ارتش آمریکا در آغاز مبارزان سنی را مسئول این جنایت معرفی کرد. قاتل تصور می کرد با آتش زدن جسد عاجر می تواند گناه جنایت خود را در شعله های آتش محو سازد.

افشای تجاوز و شکنجه های وحشیانه در زندان ابوغریب از فرار توجیه گر تجاوزات خیلی از مبارزان جنبش مقاومت شده است. اما آنچه که ظاهراً توجیه گر خشونت بر علیه زنان شده و به آن

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

روسیه مرکزی: تقریباً تمام آنها از دست ایوان واسیلیویچ که کوشش فراوان برای برقراری نزدیکترین پیوند بین ایسکرا و کارگران انجام میداد، رد میشد. ایوان واسیلیویچ سعی ترین خبرنگار ایسکرا و با حرارت ترین حامی آن بود. بابوشکین از ناحیه مرکزی به جنوب بار سفر بست که آنجا در اکاترینسلاو دستگیر و در الکساندروفسک زندانی شد. او همراه رفیق دیگر بوسیله آره کردن میله های پنجره سلول از الکساندروفسک فرار کرد. بدون

دانشنن یک زبان خارجی به لندن که دفتر هیئت تحریریه ایسکرا در آن زمان آنجا بود مسافرت کرد. و در آنجا چیزهای زیادی مورد بحث بود، مسائل فراوانی با وی مورد مذاکره قرار گرفت. ولی ایوان واسیلیویچ شانس شرکت در کنفرانس دوم حزب را نیافت، ... حبس و تبعید برای مدت طولانی او را از خدمت فعال باز داشت. موج جدید انقلابی، اعضای تازه با رهبران جدید حزبی را علاوه بر قبلی ها بهمراه آورد ولی بابوشکین در این زمان در شمال دور، در ورخوانسک جدا از حیات حزب، میزیست. ولی وی وقت را تلف نمیکرد،

مطالعه مینمود خود را برای مبارزه تجهیز میکرد. در میان کارگرانی که رفقای وی در تبعید

بودند در تلاش برای ساختن سوسیال دموکراتهای آگاه و بلشویک از آنها فعالیت مینمود. در سال ۱۹۰۵ عفو عمومی صادر شد و بابوشکین عازم روسیه شد. ولی سبیری نیز از فعالیت میجوشتید و کسانی چون بابوشکین آنجا مورد نیاز بودند. او کمیته اپرکوتسک را تشکیل داد و کاملاً غرق در کار شد. او مجبور بود در مینینگها سخنرانی کند، تبلیغ سوسیال دمکراتیک را پیش ببرد و قیام را سازمان دهد. هنگامیکه بابوشکین و پنج رفیق دیگر - که نامشان را نمیدانیم - در حال حمل محموله بزرگی از سلاح در قطار جداگانه ای بودند

ترن توسط یکی از هیئت های جزائی رنن کامف اشغال شد و هر شش نفر بدون کوچکترین محاکمه ظاهری کنار قبری معمولی که درجا با عجله کنده شده بود به صف درآورده و تیرباران شدند. آنان همچون قهرمانان مردند. داستان مرگ آنها توسط سربازان که صحنه را دیده بودند و کارگران راه آهن که در همان ترن بودند نقل شد. بابوشکین قربانی وحشیگری حیوانی مزدوران تزاری شد ولی به هنگام مرگ او میدانست آرمانی که وی زندگیش را وقف آن کرده بود نخواهد مرد و توسط دهها، صدها هزار،

ایوان

واسیلیویچ

بابوشکین

(از ولادیمیر ایلچ نین)

ما در شرایط زشتی زندگی می کنیم در شرایطی که چنین چیزهایی امکان وقوع می یابند: یک کارگر برجسته حزبی، افتخار حزب، رفیقی که فداکارانه زندگیش را وقف امر طبقه کارگر کرده بود. بدون هیچگونه اثری ناپدید میشود، حتی نزدیکترین بستگان او مثل زن یا مادرش، صمیمی ترین رفقایش سالها نمیدانستند بر سر وی چه آمده است؟ آیا جایی در حبس اعمال شاقه است. آیا در زندانی به هلاکت رسیده، یا قهرمانانه در نبرد با دشمن از پا در آمده است. چنین بود موضوع ایوان واسیلیویچ که توسط رننکامف تیرباران شد. ما همین اواخر از (چگونگی) مرگش با خبر شدیم.

نام ایوان واسیلیویچ نه تنها برای سوسیال دموکراتها آشنا و عزیز است، بلکه تمام کسانی که او را میشناختند، بخاطر انرژی وی، اجتناب اش از فضل فروشی، روحیه ثابت قدم و عمیقاً انقلابی وی و وقف مشتاقانه خود به کار، دوستش داشتند و به او احترام میگذاشتند. کارگری از سن پترزبورگ که در سال ۱۸۹۵

با گروهی از دیگر کارگران آگاه، در ناحیه ماورای نوسکابازاستاوا، در میان کارگران کارخانجات

سمیانیکوف و الکساندروف و کارخانه بلورسازی، بسیار فعال بود و به تشکیل حوزة ها، سازمان دادن کتابخانه ها و آموزش بسیار شدید خود در تمام مدت مشغول بود.

تمام فکر او متوجه یک چیز بود: چگونه حوزة فعالیت را گسترش دهد. او در تنظیم نخستین اعلامیه تهبجعی صادره در سن پترزبورگ در پائیز ۱۸۹۴، اعلامیه خطاب به کارگران سسمیانیکوف سهم موثری داشته و خودش آنرا پخش نمود. هنگامیکه "اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" در سن

پترزبورگ تشکیل شد، ایوان واسیلیویچ یکی از فعالترین اعضای آن گردید و تا هنگام دستگیری در آن کار کرد. ایده شروع یک روزنامه سیاسی در خارجه برای ارتقاء وحدت و تحکیم حزب سوسیال دموکرات توسط رفقای قدیمی اش که با وی در سن پترزبورگ کار کرده بودند، مؤسسن ایسکرا، با وی مورد مذاکره قرار گرفت و حمایت صمیمانه ویرا جلب کرد. تا هنگامیکه ایوان واسیلیویچ آزاد بود ایسکرا هرگز از بابت مکاتبات موثق کارگران کم نیارود. به بیست شماره نخستین ایسکرا نگاه کنید، تمام این نامه ها از شويا، ایوانوو-ووزنسنسک، اورخوو زویو و دیگر جاهای

شماری از کارگران کمونیست که در صفوف چریکهای فدائی خلق ایران، در نبرد با امپریالیسم و سگهای زنجیرش برای آزاد کردن طبقه خود و تمامی توده های تحت ستم از بند هر گونه ستم و استثمار، جان باخته اند؛ چریکهای فدائی خلق، رفقا: حسن نوروزی، احمد زبیرم، اسکندر صادقی نژاد، جلیل انفرادی، یوسف زرگار، حمید میرشکاری،



کینه جو و بیرحم مردم روسیه بدست آید. احترام به چنین کسانی به مثابه قهرمانان ملی انقلاب روسیه مسخره است.

اما قهرمانان ملی وجود دارند. آنان کسانی چون بابوشکین هستند. آنان کسانی هستند که نه برای یک یا دو سال بلکه برای یک دهه تمام قبل از انقلاب با تمام وجود خود را وقف مبارزه برای آزادی طبقه کارگر کردند. آنان کسانی هستند که نیروهای خود را در عملیات تروریستی پوچ اشخاص منفرد تلف نکردند بلکه مصرانه و استوار در میان توده های پرولتاریا برای کمک به تکامل آگاهی آنها، سازماندهی آنها و ابتکار انقلابی آنها کار کردند. آنان کسانی هستند که، هنگامی که بحران شروع شد، هنگامیکه انقلاب شعله ور شد و هنگامیکه میلیونها و میلیونها تن به جنبش در آمدند، در رأس مبارزه مسلحانه توده ای بر علیه استبداد تزاری قرار گرفتند. هر پیروزی بر استبداد تزاری *محصراً* توسط مبارزه توده ها به رهبری کسانی چون بابوشکین بدست آمد.

بدون وجود چنین مردانی مردم روسیه برای همیشه مردمی برده و سرف باقی می ماندند با چنین مردانی روسیه از هر نوع استثمارکاری رها خواهند شد.

هم اکنون پنجمین سالگرد قیام دسامبر ۱۹۰۵ گذشته است. اجازه دهید این سالگرد را با یاد کارگران مبارزی که در جنگ بر علیه دشمن از پا درآمده اند بزرگ بداریم. ما از رفقای کارگر میخواهیم خاطرات مبارزه آن دوره و اطلاعات بیشتر در باره بابوشکین و همچنین درباره دیگر کارگران سوسیال دموکرات که در قیام ۱۹۰۵ از پای درآمده اند جمع آوری کرده برای ما بفرستند. ما در نظر داریم جزوه ای درباره زندگی این کارگران منتشر کنیم. این جزوه بهترین پاسخ به تمام شکاکین و انکار کنندگان فضیلت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه خواهد بود. این جزوه موضوع مورد مطالعه عالی برای کارگران جوان خواهد بود که از آن یاد بگیرند که هر کارگر آگاه چگونه باید زندگی و عمل کند.

رابوچایاگازتا شماره ۲
۱۸ (۲۱) دسامبر ۱۹۱۰

میلیونها دست دیگر ادامه خواهد یافت، رفقای کارگر دیگر برای همان آرمان خواهند مرد، آنان تا پیروزی مبارزه خواهند کرد.

بعضی ها افسانه ای دایر بر اینکه حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه حزب "روشنفکران" بوده و کارگران روسیه سوسیال دموکراتهای بدون حزب سوسیال دموکرات میباشند ساخته اند و شایع می کنند. و این موضوع مخصوصاً قبل از انقلاب و تا اندازه قابل توجهی در دوران انقلاب وجود داشت. لیبرالها این دروغ را با دشمنی فوق العاده ای نسبت به مبارزه انقلابی توده ای که حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در ۱۹۰۵ رهبری نمود می پراکنند و برخی سوسیالیستها این تئوری دروغین را ناآگاهانه یا غیر مسئولانه تکرار می کنند. داستان زندگی ایوان واسیلیویچ بابوشکین، ده سال فعالیت سوسیال دموکراتیک این *ایسکرانیست* کارگر رد برجسته این دروغ لیبرالی است. ای. و. بابوشکین یکی از آن مبارزین طبقه کارگر بود که ده سال قبل از انقلاب شروع به آفریدن حزب سوسیال دموکرات *کارگران* نمودند. اگر کار مصرانه، قهرمانانه و خستگی ناپذیر چنین مبارزینی در بین توده های پرولتاریا نبود حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه نه تنها ده سال بلکه ده ماه نیز نمیتوانست وجود داشته باشد. تنها در سایه کوششهای چنین مبارزینی و حمایت آنان بود که حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۵ به حزبی تکامل پیدا کرد که در روزهای بزرگ اکتبر و دسامبر با پرولتاریا بطور ناگسستنی ترکیب یافت و این پیوند در وجود *نمایندگان کارگران* نه تنها در دوما دوم بلکه حتی در دوما صد سیاه سوم هم باقی ماند.

لیبرالها (کادتها) میخواهند از س. آ. مورومتسوف مرحوم رئیس دوما اول قهرمان ملی بسازند. ما سوسیال دموکراتها نباید فرصت اظهار تنفر و خوار شمردن حکومت تزاری را از دست بدهیم. که حتی مقامات میانه رو و بی ضرری چون مورومتسوف را مورد تعقیب قرار مبدهد، مورومتسوف تنها یک مقام لیبرال بود. او حتی یک دموکرات هم نبود او از مبارزه انقلابی توده ها می ترسید. او انتظار داشت که آزادی روسیه نه از طریق این مبارزه بلکه از طریق نیت حسنه استبداد تزاری و *توافقی* با این دشمن

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود....

از صفحه ۲۳

چپ ها و مجاهدین بهم داشتند، بین آنها در مجموع، روابط نزدیکتری وجود داشت تا با توده ای، اکثریتی ها.

پیام فدائی: همه می دانیم که در فاصله بین سالهای ۶۷-۶۵ با رشد اعتراضات و مبارزات توده ها بر علیه جنگ و مصایب مختلف زندگی در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی، یک جو مبارزاتی در جامعه حکمرما شده بود که مبارزه و مقاومت زندانیان سیاسی هم از آن تأثیر گرفته و روی آن تأثیر می گذاشتند. در نتیجه کاملاً منطقی بنظر می رسد که بند در این دوره در دست خود زندانیان بوده باشد. در این مورد بیشتر صحبت می کنیم. اکنون لطفاً توضیح دهید که موقعیت زندگی عمومی زندانیان در دوره ای که شما در زندان گوهر دشت بودید چگونه بود، از نظر جا، غذا، هواخوری و بهداری و.....؟

پاسخ: ما فضای نسبتاً مناسبی داشتیم، چرا که بر اساس تقسیم بندی، ۲ سلول انتها هریک ۱۸ نفر را اسما" در خود جا داده بود و ۱۲ سلول دیگر ۱۱ نفر و ۲ سلول هم هر کدام ۱۲ نفر را در خود جا داده بود. البته گفتم اسما"، چرا که شبها تعداد زیادی از زندانیان سلولهای مختلف در حسینیه سالن می خوابیدند. در نتیجه کمبود جا نداشتیم و فضا برای خوابیدن به اندازه کافی وجود داشت. در رابطه با غذا یک یا دو ماه اول نسبت به قزل حصار خیلی بهتر بود ولی رفته رفته جیره غذائی (بویژه قند ، پنیر ، مرغ و....) کم شد. این مواد غذائی واضح دزدیده می شدند. از آنجا که من مدتی مسئول بند بودم، از کم و کیف دقیق این دزدی از طریق پاسدار دانشجویانی، مطلع و مطمئن شدم. بخشی از جیره ما را تعدادی از پاسداران با خود می بردند. مثلاً" در ابتدا به هر ۸ نفر یک مرغ درسته می رسید، بعد از مدتی ما متوجه شدیم مرغ ها را خرد کرده و روی دیگ برنج می ریزند (که تعداد آن معلوم نشود). یا در خصوص پنیر، جیره هفتگی هر زندانی ۱۰۰ گرم بود که به ۶۰ تا ۷۰ گرم رسید.

از نظر هوا خوری تقریباً" موقعیت بدی نداشتیم. شاید مثل قزل حصار اوایل ۶۳ تا زمان انتقال (۶۵) تمام روز نبود، ولی در کل شرایط قابل تحملی بود. تا زمانی که طبقه زیر ما خالی بود اغلب صبحها از ساعت ۸ تا یک هواخوری داشتیم ویا بعضی مواقع که فراموش می کردند (پاسداران) بعد از ظهر ها از ۱۲، یک تا ۵ و ۶ بعداز ظهر هوا خوری داشتیم. ولی زمانی که زندانیان سالن ۱۲ (طبقه زیرین ما) آمدند یک نوبت ما هوا خوری داشتیم ویک نوبت آنها (صبح یا بعد از ظهر) به هوا خوری می رفتند.

در رابطه با بهداری : ما هفته ای یکبار نوبت بهداری داشتیم که در این نوبت ۵ تا ۷ نفر می توانستند به بهداری بروند. این امر البته بستگی به پاسدار شیفت داشت. اگر او از جمع ارازل و اوپاش بود همان ۵ نفر هم با مشکلات فراوان به بهداری می رفتند ولی اگر از طیف سواد دار پاسداران بود می شد تا ۷ یا ۸ نفر را به بهداری فرستاد. سا لن ۲ زندان گوهر دشت شاید تنها سالنی باشد که تک افتاده بود. یعنی یک طرف آن به فضای سبز و محوطه میدان مانند و گلخانه زندان با درب ورودی منتهی می شد و سمت دیگرش بهداری زندان قرار داشت.

مصاحبه پیام فدائی با رفیق محمود خلیلی.

از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷

(قسمت هشتم)

...از ابتدا که وارد سالن ۲ گوهر دشت شدیم درگیری ما با زندانیان (باسداران) بر سر این بود که ما کارگر روز را مسئول برخورد با بیرون می دانستیم ولی آنها ناکید بر این داشتند که باید مسئول بند انتخاب کنیم. در این رابطه بحث ما (بین خود زندانیان) بر سر این بود که زندانیان می تواند یک نفر مسئول بند را به راحتی زیر ضرب برد و مسئول بند همیشه باید آماده زیر فشار رفتن توسط زندانیان باشد. در حالی که اگر زندانیان با کارگری روز طرف شود اولاً او کارگر روز یک سلول است (در مجموع حداقل ۱۱ نفر)، دوماً چون کردنی است همه در خطرات و پیامد های آن دخیل هستند. این شروع درگیری با زندانیان بود. در این رابطه آنها (زندانیان) هواخوری، بهداشتی و خرید از فروشگاه را قطع کردند. بعد از تقریباً یک ماه بحث وجدل داخل بند با رای گیری به این نتیجه رسیدیم که یک نفر مسئول بند شود

پیام فدائی: شما را به زندان گوهر دشت منتقل کردند؟

پاسخ: در اواخر بهار ۶۵ تصمیم بر این گرفته شده بود که واحد یک و آ زندان قزل حصار را از زندانیان سیاسی تخلیه نمایند و در اختیار زندانیان عادی قرار دهند. ظاهراً کمیود جا و حجم بالای جرائم اجتماعی باعث این گردیده بود که واحد ۲ زندان قزل حصار به تنهایی جواب گوی تعداد زیاد مجرمین عادی نباشد و نیاز به فضای بیشتر برای مجرمان این جرایم که روبه ازدیاد بود داشتند.

پیام فدائی: آیا شما را بطور فردی و یا به همراه دیگر زندانیان سیاسی بطور جمعی به زندان گوهر دشت منتقل کردند؟

پاسخ: ما را بصورت جمعی به گوهر دشت منتقل کردند. تقریباً ۱۹۳ نفر باهم بودیم که از بند یک واحد یک با چند اتویوس به زندان گوهر دشت منتقل شدیم البته وسائلمان را با یک کامیون کانتین دار سبز رنگ حمل کردند.

پیام فدائی: لطفاً در ابتدا کمی در باره موقعیت ساختمانی این زندان توضیح دهید. این زندان از چند بند یا قسمت تشکیل شده بود؟

پاسخ: کلاً این زندان از ۸ بلوک ۲ طبقه ساخته شده بود. سالنها در دو طرف یک راهرو اصلی بزرگ قرار داشتند. البته ۵ سالن ۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ (سلول بزرگ ۱۸ نفر) که جمعاً ۷۴ نفر بودند. سه سلول ۷ و ۶ و ۴ متعلق به توده ای - اکثریتی ها بود که ۳۴ نفر بودند و ۷ سلول دیگر شامل ۸۳ نفر از زندانیان چپ (جریانات مختلف) و ۱ نفر از فرقان و یک نفر از بچه های آرمان مستضعفین که این ۲ در اتاق ۱۶ با ما (بچه های چپ زندگی می کردند) در اصل سه ترکیب وجود داشت. مجاهدین، توده ای اکثریتی ها و زندانیان سیاسی طیف های مختلف چپ. این سه ترکیب هر کدام در چهار چوب ها و معیار های خود زندگی می کردند و در رابطه با برخوردهای داخل سالنها (چه سالن ۱ و چه سالن ۲) تلاش بر این بود که از بوجود آمدن تنش جلوگیری شود. از این رو در رابطه با برخورد با زندانیان مجبور بودیم در حداقل ها به تفاهم برسیم و از بوجود آمدن برخوردهای داخلی خود داری کنیم. در مجموع می توان گفت با تمام ایرادات موجود و عدم اعتمادی که

بزرگتر (از سلولهای داخل این سالن ها) درست کرده بودند. ولی سالن های دیگر فقط از سلولهای کوچک تشکیل شده بود. سالن های ۷ و ۴ فاقد حسینییه بودند ولی ۶ سالن دیگر دارای حسینییه بودند. هر بلوک از سه طبقه تشکیل می شد که غالباً طبقه اول تمام این بلوک ها خالی بود. البته گاهی مواقع افرادی را به صورت انفرادی در آنجا برای چند ساعت یا چند روز نگهداری می کردند. آنجا را به این خاطر خالی نگاه می داشتند چون می شد از حیاط و هواخوری به راحتی با افراد داخل این سلولها تماس گرفت. بطور مثال در یک زمان ما توانستیم با ۲ پزشکی که در اعتراضات نسبت به انتخابات نظام پزشکی شرکت داشتند در طبقه اول سالن ۲ تماس بگیریم. همچنین توانستیم با بعضی از زندانیانی که در بهداشتی بستری بودند، صحبت کنیم. من البته درانتها شرحی از ساختمانهای زندان گوهر دشت همراه با تصویر ماهواره ای از این زندان را به طور مفصل ارائه خواهم داد.

پیام فدائی: آیا در بدو ورود شما را به انفرادی بردند یا عمومی؟

پاسخ: همه ما (۱۹۳ نفر) را به سالن ۲ گوهر دشت که خالی و عمومی بود فرستادند. البته در آن ماه ۶۵ تعداد ۲۰ نفر از زندانیان را به سالن ۱۲ که در طبقه زیر خودمان قرار داشت منتقل کردند. این سالن چند روزی بود که با انتقال تعدادی از زندانیان باقی مانده در قزل حصار پر شده بود.

پیام فدائی: در سال ۶۵ که شما را به گوهر داشت منتقل کردند چه کسی مسئول این زندان بود؟

پاسخ: مرتضوی رئیس زندان بود و ناصر یان دادیار زندان.

پیام فدائی: در سال ۶۵ که شما را به گوهر داشت منتقل کردند چه کسی مسئول این زندان بود؟

پاسخ: مرتضوی رئیس زندان بود و ناصر یان دادیار زندان.

پیام فدائی: لطفاً در ابتدا کمی در باره موقعیت ساختمانی این زندان توضیح دهید. این زندان از چند بند یا قسمت تشکیل شده بود؟

پاسخ: کلاً این زندان از ۸ بلوک ۲ طبقه ساخته شده بود. سالنها در دو طرف یک راهرو اصلی بزرگ قرار داشتند. البته ۵ سالن ۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ (سلول بزرگ ۱۸ نفر) که جمعاً ۷۴ نفر بودند. سه سلول ۷ و ۶ و ۴ متعلق به توده ای - اکثریتی ها بود که ۳۴ نفر بودند و ۷ سلول دیگر شامل ۸۳ نفر از زندانیان چپ (جریانات مختلف) و ۱ نفر از فرقان و یک نفر از بچه های آرمان مستضعفین که این ۲ در اتاق ۱۶ با ما (بچه های چپ زندگی می کردند) در اصل سه ترکیب وجود داشت. مجاهدین، توده ای اکثریتی ها و زندانیان سیاسی طیف های مختلف چپ. این سه ترکیب هر کدام در چهار چوب ها و معیار های خود زندگی می کردند و در رابطه با برخوردهای داخل سالنها (چه سالن ۱ و چه سالن ۲) تلاش بر این بود که از بوجود آمدن تنش جلوگیری شود. از این رو در رابطه با برخورد با زندانیان مجبور بودیم در حداقل ها به تفاهم برسیم و از بوجود آمدن برخوردهای داخلی خود داری کنیم. در مجموع می توان گفت با تمام ایرادات موجود و عدم اعتمادی که

پیام فدائی: لطفاً در ابتدا کمی در باره موقعیت ساختمانی این زندان توضیح دهید. این زندان از چند بند یا قسمت تشکیل شده بود؟

پاسخ: کلاً این زندان از ۸ بلوک ۲ طبقه ساخته شده بود. سالنها در دو طرف یک راهرو اصلی بزرگ قرار داشتند. البته ۵ سالن ۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ (سلول بزرگ ۱۸ نفر) که جمعاً ۷۴ نفر بودند. سه سلول ۷ و ۶ و ۴ متعلق به توده ای - اکثریتی ها بود که ۳۴ نفر بودند و ۷ سلول دیگر شامل ۸۳ نفر از زندانیان چپ (جریانات مختلف) و ۱ نفر از فرقان و یک نفر از بچه های آرمان مستضعفین که این ۲ در اتاق ۱۶ با ما (بچه های چپ زندگی می کردند) در اصل سه ترکیب وجود داشت. مجاهدین، توده ای اکثریتی ها و زندانیان سیاسی طیف های مختلف چپ. این سه ترکیب هر کدام در چهار چوب ها و معیار های خود زندگی می کردند و در رابطه با برخوردهای داخل سالنها (چه سالن ۱ و چه سالن ۲) تلاش بر این بود که از بوجود آمدن تنش جلوگیری شود. از این رو در رابطه با برخورد با زندانیان مجبور بودیم در حداقل ها به تفاهم برسیم و از بوجود آمدن برخوردهای داخلی خود داری کنیم. در مجموع می توان گفت با تمام ایرادات موجود و عدم اعتمادی که

پیام فدائی: لطفاً در ابتدا کمی در باره موقعیت ساختمانی این زندان توضیح دهید. این زندان از چند بند یا قسمت تشکیل شده بود؟

پاسخ: کلاً این زندان از ۸ بلوک ۲ طبقه ساخته شده بود. سالنها در دو طرف یک راهرو اصلی بزرگ قرار داشتند. البته ۵ سالن ۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ (سلول بزرگ ۱۸ نفر) که جمعاً ۷۴ نفر بودند. سه سلول ۷ و ۶ و ۴ متعلق به توده ای - اکثریتی ها بود که ۳۴ نفر بودند و ۷ سلول دیگر شامل ۸۳ نفر از زندانیان چپ (جریانات مختلف) و ۱ نفر از فرقان و یک نفر از بچه های آرمان مستضعفین که این ۲ در اتاق ۱۶ با ما (بچه های چپ زندگی می کردند) در اصل سه ترکیب وجود داشت. مجاهدین، توده ای اکثریتی ها و زندانیان سیاسی طیف های مختلف چپ. این سه ترکیب هر کدام در چهار چوب ها و معیار های خود زندگی می کردند و در رابطه با برخوردهای داخل سالنها (چه سالن ۱ و چه سالن ۲) تلاش بر این بود که از بوجود آمدن تنش جلوگیری شود. از این رو در رابطه با برخورد با زندانیان مجبور بودیم در حداقل ها به تفاهم برسیم و از بوجود آمدن برخوردهای داخلی خود داری کنیم. در مجموع می توان گفت با تمام ایرادات موجود و عدم اعتمادی که

اشک آور، آنها را به سمت تظاهرکنندگان نشانه رفته و بدین ترتیب با شلیک هر گاز اشک آور، چندین نفر دچار ناراحتی های تنفسی و چشم می شوند.

امسال نیز تعدادی از تظاهرکنندگان که در اثر گاز اشک آور دچار جراحت شده بودند، خود را برای مداوا به بیمارستان "سیسلی اطفال" (Sisli Etfal) رساندند. اما پلیس به دنبال آنان به بیمارستان حمله کرد و در داخل بیمارستان نیز گاز اشک آور پرتاب کرد و تعدادی از بیماران مسن و چندین کودک بیمار در بخش سرطانات را نیز با گاز اشک آور مجروح کرد. علاوه بر این فرمانداری استانبول در وحشت از تجمع کارگران و مردم تمام خطوط اتوبوسرانی خیابانهای اطراف محل تظاهرات را از اولین ساعات روز اول ماه مه تعطیل کرده بود. و مردم محلات اطراف به وضوح می دیدند که این منطقه توسط پلیسهای بدون یونیفرم تحت نظر قرار گرفته است.

"میدان تکسیم" یکی از مراکز توریستی استانبول نیز می باشد و تعدادی از توریستهای که شاهد حمله وحشیانه پلیس به مردم بودند، در گفتگو با خبرنگاران خارجی به صحنه های باورنکردنی ای که از حملات ددمنشانه پلیس دیده بودند و آنها را شدیداً متأثر کرده بود، اشاره میکردند.

فرا رسیدن اول ماه مه و یادآوری جنایاتی که در طول این ۲۱ سال و از جمله امسال در "میدان تکسیم" بر علیه کارگران و مردم مبارز و زحمتکش ترکیه صورت گرفته موقعیتی ست که در آن چهره جانیپکار و ضد کارگر همه دولتهای مختلف ترکیه، علیرغم هر نوع اختلاف ظاهری، به نمایش گذارده شده و رسالت آنان در حراست از منافع امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته این کشور با وضوح هر چه بیشتر بر ملا می گردد.

تاریخ ۲۱ ساله "میدان تکسیم" استانبول!

سرکوب وحشیانه مبارزات کارگران توسط دولت فاشیست ترکیه

نوع تظاهرات و اعتصابات کارگری در این روز به شدت سرکوب شده است.

امسال نیز در آستانه اول ماه مه فرماندار استانبول (معمرب گولر) اعلام کرد که قانون حکومت نظامی سال ۱۹۸۰ را مجدداً در میدان تکسیم اجرا خواهد کرد. با این حال، در اول ماه مه ۲۰۰۸ "میدان تکسیم" (و پارک "تکسیم قزی" - Taksim Gezi Park) با اینکه توسط هزاران پلیس و سرباز ارتش ترکیه محاصره شده بود مجدداً شاهد تکرار صحنه های پر شور مبارزاتی بود. در این روز راهپیمایی مسالمت آمیز ۱۵۰۰۰ نفر از کارگران و دیگر گروه های اجتماعی استانبول مورد حمله وحشیانه بیش از ۲۰۰۰۰ نیروی پلیس و ارتش ترکیه (علاوه بر تعداد نامشخصی از مأمورین بدون یونیفرم دولت که همیشه به قصد شناسایی فعالین کارگری به چنین گردهمایی هایی فرستاده میشوند) قرار گرفت و این یورش ضد خلقی منجر به دستگیری ۵۲۰ نفر و بستری شدن ۲۸ نفر از زخمی شدگان شد. البته باید توجه داشت که در چنین مواقعی تظاهرکنندگان سعی می کنند که زخمی ها را برای جلوگیری از دستگیری و زندانی شدنشان، از صحنه خارج کنند و در نتیجه همیشه تعداد دقیق زخمی ها نامعلوم می ماند. پلیس بیش از ۱۵۰۰ گاز اشک آور (رقمی که در گزارش رسمی دولت ذکر شده) به داخل جمعیت پرتاب کرد. تعداد زیادی از تظاهرکنندگان نیز با ضربات باتوم و گلوله های پلاستیکی پلیس مجروح شدند. تاکتیک همیشگی پلیس ترکیه در چنین مواقعی این بوده است که به جای شلیک هوایی گازهای

در مرکز شهر استانبول میدانی به نام "میدان تکسیم" وجود دارد که دارای جایگاه خاصی در تاریخ مبارزات معاصر کارگران ترکیه می باشد.

در اول ماه مه ۱۹۷۷ "میدان تکسیم" شاهد گردهمایی بزرگی به مناسبت روز جهانی کارگر با شرکت کارگران و فعالین چپ ترکیه بود که توسط نیروهای دست راستی تحت حمایت پلیس و ارتش دولت فاشیستی وقت به خاک و خون کشیده شد و ۲۷ نفر با گلوله های پلیس دولت فاشیست وقت کشته شدند. از آن پس تاکنون، در طول این ۲۱ سال، هر سال در سالگرد روز جهانی کارگر و در پاسداری از خون پاک شهدای اول ماه مه ۱۹۷۷، تظاهرات اول ماه مه برگزار شده و اکثراً مورد حملات پلیس قرار گرفته است. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰، برگزاری هر نوع تظاهرات مخالف دولت و بخصوص تظاهرات اول ماه مه در این میدان ممنوع گردید. این قانون حکومت نظامی بارها توسط دولتهای بعدی نیز اجرا شد. اما کارگران و دیگر زحمتکشان ترکیه همیشه (به خاطر تاریخ این میدان) در این میدان جمع شده و دست به تظاهرات می زنند و با پلیس درگیر می شوند. پناهندگان مبارز ایرانی که مدتی در ترکیه بوده اند، اغلب با این سنت آشنا و به تظاهرکنندگان می پیوندند.

پیش از حکومت نظامی ۱۹۸۰، اول ماه مه در نتیجه مبارزات کارگران ترکیه به عنوان "روز کارگر" رسمیت داشته و یکی از روزهای تعطیل محسوب میشد. اما حکومت نظامی ۱۹۸۰ این قانون را منحل کرد و از آن پس تاکنون نیز هر

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London WC1N 3XX
England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!